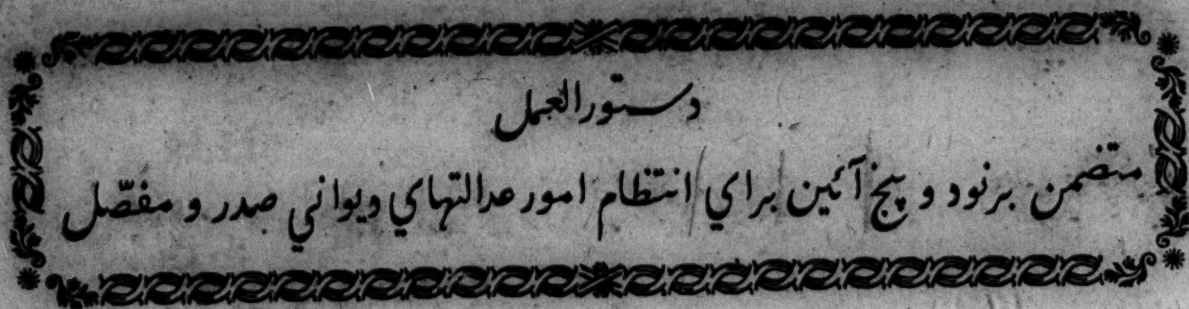


757 i 40
1

Bengal. Governor and Council



A
PERSIAN TRANSLATION
OF THE
REGULATIONS
FOR THE
ADMINISTRATION
OF
JUSTICE
IN THE
COURTS
OF
SUDDUR and MOFUSSILDEWANNEE ADAULUTS.

CALCUTTA,

BY ORDER OF THE HONORABLE GOVERNOR GENERAL AND COUNCIL,
TRANSLATED by WILLIAM CHAMBERS,
PRINTED by CHARLES WILKINS,
M DCC LXXXII.



مجلس شورای ملی و دولت در امور اقتصادی و اجتماعی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اداری و قضایی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام آموزشی و فرهنگی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام نظامی و دفاعی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اقتصادی و مالی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اجتماعی و فرهنگی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام نظامی و دفاعی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اقتصادی و مالی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اجتماعی و فرهنگی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام نظامی و دفاعی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اقتصادی و مالی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اجتماعی و فرهنگی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام نظامی و دفاعی

در مورد اصلاحات و تغییرات در نظام اقتصادی و مالی

مكتبة المتحف البريطاني
 المكتبة المتحف البريطاني
 المكتبة المتحف البريطاني

A
 PERMANENT TRANSLATION

REGULATIONS

FOR THE
 A. M. J. N. TRANSLATION



LIST OF

GOVERNMENTS

SUBDUCTIONS IN THE EAST

DALCUT A

By Order of the Honorable Governor General and Council

Translated by William Chambers

Printed by Charles Wilkins

MDCCLXXII

عجلت اجرا و تقویت امضای عدل و انصاف بتاریخ ششم ابریل سنه ۱۳۸۱ ضمیمه محکمت
 مزبوره دیگر عدالت‌های دیوانی مفصل در اطراف و جوانب صوبه‌ها یعنی در مبدنی پور و رکهوناته پور
 و چتره ولویا و دره‌نکا و بهاکلیپور و رنگپور و ناگور و اجمیری کج و بافر کج و اسلام آباد و مرلی مقرر شد و نیز
 بجهت رفاه مدعیان جلّه عدالت پورنیا بتاج پور منتقل گشته محکمه در انجا بعوض عدالت پورنیا
 برپا گردید و از آنکه در انتقال عدالت لویا بمهرسی و عدالت رکهوناته پور متعلقه بحیث بزاج مات در
 احاطه بشن پور و عدالت اجمیری کج بسطانی رفاہیت مدعیان متصور است و از انجا که سابقاً
 در ازمنه مختلفه بحسب احوال متنوعه قوانین و ضوابط و آئینهای کوناگون بمقتضای احتیاج وقت
 جهت اجرای عدل و انصاف مخترع و مترتب میکشت و نظر بحالت محکمت حال چندی از ان
 مناسبت ندارد پس برای توضیح واقعی اختیار و اقتدار و انفاذ حکم شرعی محکمت مذکوره و
 برای بیان حدود دیارها و محاطات و امکانه تنفیذ حکم محکمت مرقومه و نقل هر سه محکمت مزبوره
 و تشریح قوانین و احکام و آئینها که تا اینمدت مبهم بوده و منسوخ نمودن احکام غیر منتظم و متروک
 و تالیف مجموع قوانین موافقه و تعیین تعلیقہ رسوم محکمت مفصل که از روی آن موافقت کلی

آئینها برای انتظام امور عدالت در محکامات دیوانی صدر و مفصل



بتاریخ بست و یکم ماه اگست سنه ۱۷۷۲ یک هزار و هفتصد و هفتاد و دو از ولادت حضرت مسیح

چون

بمقتضای قواعدیکه بنا بر انتظام امور عدل و انصاف صدور یافته بجهت اجرای عدالت

مالیه در نواحی عظیم آباد و دیناج پور و پورنیا و مرشد آباد و جهانگیر نگر و بردوان و کلکته محکامات عدالت

دیوانی مفصل و عدالتهای اضلاع منصوب و برپا گشته و نیز عدالت دیوانی صدر اعنی محکمه

عالیه عدالت مالیه در شهر کلکته نصب شده بود اما در سنه ۱۷۷۳ ملتوی گردیده تا بتاریخ بست و

هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ که کورنر جنرل و کونسل آن امر را مجدداً احیا و اجرا نمودند لیکن باعث

کثرت کار مثلهای عدالت دیوانی صدر بحضور کورنر جنرل و کونسل یا کسی از ایشان نگذشته و

بنابر علیه بتاریخ بست و چهارم ماه اکتوبر سنه ۱۷۸۰ قرار یافت که محکمه مذکوره در اختیار یک حج

اعنی حاکم عدالت که نامزد و معین کرده کورنر جنرل و کونسل باشد گذاشته شود و نظر بر آنیکه

بسبب زیادتی وسعت محاط عدالتهای در انفاذ احکام محکامات مذکوره تکلیفات عظیمی روداده برای

متضمن نصب عدالتها در دیاج پور و پور نیلوار که هوناته پور و لویا و اجمیری کج باشد منسوخ شد .

و مجدداً قرار یافت که تفصیل عدالتها چنین باشد

عدالت دیوانی مفصل میدنی پور عدالت دیوانی مفصل جتیه

عدالت دیوانی مفصل عظیم آباد عدالت دیوانی مفصل دره سکا

عدالت دیوانی مفصل تاج پور عدالت دیوانی مفصل بهاکپور

عدالت دیوانی مفصل رنکپور عدالت دیوانی مفصل ناتور

عدالت دیوانی مفصل جهانگیر نگر عدالت دیوانی مفصل باقر کج

عدالت دیوانی مفصل اسلام آباد عدالت دیوانی مفصل مرلی

عدالت دیوانی مفصل برودان عدالت دیوانی مفصل کلکته

عدالت دیوانی مفصل مرشد آباد عدالت دیوانی مفصل مهری عوض لویا

عدالت دیوانی مفصل راج مات متعلقه بشن پور عوض رکهوناته پور در ضلع بچیت

عدالت دیوانی مفصل سلطانی عوض اجمیری کج

آمین دوم انگه

در امور و اعمال و فیصلات جمیع عدالتها مرعی شود و تا که سکنه این ممالک دریابند که بکدام محکمه

و بچه مقدمه برای دادخواهی رجوع آرند و از ملاحظه تقیدات آئینها که حکم عدالت با الحلف بر محافظت

آن مقتیداند وثوق و اعتماد کامل حاصل کنند و دریابند که در کدام صورت قضیه ارجح و مرافعه از

مفصل بصدر توان برود و از نهایت اندازه خرجه که در مقدمه آنها لابد است مطلع گشته باندیشه

کرفتاری اخراجات مفرط و غیر متصور و بخطر وقوع دعا و تعدی عهده داران عدالت از اخذ حقوق

خود باز نمانند آئینهای مرقومه الدیل قرار یافت *

آئین اول آنکه

از ضوابط صوابدید کورنر و کونسل سابق مرقومه بیست و یکم ماه اگست سنه ۱۷۷۲ و از ضابطه

هر کورنر و کونسل یا کورنر جنرل و کونسل هر حکم که از روی آن بمحکات عدالت عظیم اباد و

دیناج پور و پورنیا و مرشد اباد و جهانگیر نگر و بردوان و کلکته اقتداری بر نواحی و موضعها سوای نواحیکه

از روی این حکمنامه بعدالتهای عظیم اباد و تاجپور و مرشد اباد و جهانگیر نگر و بردوان و کلکته داده شد

تفویض شده باشد رد و متروک گردید و از ضابطه ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ و از هر ضابطه دیگر آنچه

متضمن

متضمن نصب عدالتها در دیاج پور و پورنیا و رکھوناتھ پور و لویا و اجمیری کج باشد منسوخ شد •

و مجدداً قرار یافت کہ تفصیل عدالتها چنین باشد

عدالت دیوانی مفصل میدنی پور عدالت دیوانی مفصل جتھ

عدالت دیوانی مفصل عظیم آباد عدالت دیوانی مفصل درہنگا

عدالت دیوانی مفصل تاج پور عدالت دیوانی مفصل بہا کلپور

عدالت دیوانی مفصل رنپور عدالت دیوانی مفصل ناٹور

عدالت دیوانی مفصل جھانگیر نگر عدالت دیوانی مفصل باقر کج

عدالت دیوانی مفصل اسلام آباد عدالت دیوانی مفصل مرلی

عدالت دیوانی مفصل ہرودان عدالت دیوانی مفصل کلکتہ

عدالت دیوانی مفصل مرشد آباد عدالت دیوانی مفصل مرہی عوض لویا

عدالت دیوانی مفصل راج پٹ متعلقہ بشن پور عوض رکھوناتھ پور در ضلع بچیت

عدالت دیوانی مفصل سلطانی عوض اجمیری کج •

آئین دوم انگہ

در امور و اعمال و فیصالت جمیع عدالتها مرعی شود و تا که سکنه این ممالک دریابند که بکدام محکمه

و بچه مقدمه برای دادخواهی رجوع آرند و از ملاحظه تقیدات آئینها که حکام عدالت و الخلف بر محافظت

آن مقتیداند وثوق و اعتماد کامل حاصل کنند و دریابند که در کدام صورت قضیه اپیل و مرافعه از

مفصل بصدور توان برد و از نهایت اندازه خرجه که در مقدمه آنها لابد است مطلع گشته باشند

کرفتماری اخراجات مفرط و غیر متصور و بخطر وقوع دعا و تعدی عهده داران عدالت از اخذ حقوق

خود باز نمانند آئینهای مرقومه الدیل قرار یافت *

آئین اول آنگه

از ضوابط صوابدید کورنر و کونسل سابق مرقومه بیست و یکم ماه اگست سنه ۱۷۷۲ و از ضابطه

هر کورنر و کونسل یا کورنر جنرل و کونسل هر حکم که از روی آن بمحکات عدالت عظیم اباد و

دیناج پور و پورنیا و مرشد اباد و جهانگیر نگر و بردوان و کلکته اقتداری بر نواحی و موضعها سوای نواحیکه

از روی این حکمنامه بعدالتهای عظیم اباد و تاجپور و مرشد اباد و جهانگیر نگر و بردوان و کلکته واده شد

تفویض شده باشد رد و متروک گردید و از ضابطه ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ و از هر ضابطه دیگر آنچه

متضمن

در مکانات ثلاثه منتقله بحال باشند و در صورت خالی شدن خدمت حاکمی یکی از محاکم عدالت دیوانی مفصل کورنر جنرل و کونسل شخصی را از نوکران اهل قلم کمپنی که درجه او از فکتر یعنی قدامت نوکری پنج ساله کمتر نباشد بان خدمت مقرر نمایند و در هر زمان که خلو خدمت اتفاق افتد همین قاعده مرعی باشد و هر کس که بحاکمی عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل مقرر باشد بخطاب حجج یعنی حاکم عدالت جای مخصوص خود مخاطب گردد و بی استعفاي او که بکورنر جنرل و کونسل بانشان و دستخطش گذرانیده باشد یا اینکه بینه مطمئن ساز کورنر جنرل و کونسل بوقوع آید باین معنی که در اجرای کار خدمتش مرتکب تغافل یا تقصیر شده است معزول نگردد و در صورت خالی شدن عهده ریجستری عدالتی از عدالتهای مذکوره کورنر جنرل و کونسل یک نوکر اهل قلم کمپنی بان کار مقرر کنند و در هر زمان که خلو خدمتها اتفاق افتد همین ضابطه بعمل آید و محکامات جزیره و بهاکپور و اسلام آباد و رنکپور باختیار صاحبی باشد که عهده تحصیل خراج آن ضلع داشته باشد و او بحکومت عدالت دیوانی آنجا مستقل بوده بخطاب حجج آن عدالت مخاطب گردد.

مشت خسته است از کارهای بسیار و این دوم آنکه در این سالها بسیار از حقوق

از ضوابط صوابید کورنر و کونسل سابق مرقومه عدالت و یکم ماه اگست سنه ۱۷۷۲ انچه موکد

اینم معنی است که کلکتر یعنی صاحب تخطیل خراج در هر ناحیه بر سر عدالت دیوانی آنضاح مع دیوان

ضلع مذکور بنشیند و دو منسوخ گردید *

و حکم جدید این است که محکات منفرقه عدالت دیوانی مفصل میدنی پور و عظیم آباد و درهنگا و

تاجپور و ناٹور و جهلمگیرنگر و باقرکج و مڑلی و کلکته و بردوان و مرشد آباد بدست کسانیکه قبل ازین

بخدمت صدر نشینی و حاکمی محکات مزبوره مقرر بودند بحال باشد و هر که بخدمت ریجستری یعنی

سر رشته داری عدالتی از عدالتهای مرقومه مقرر بود در همان عدالت بهمان خدمت برقرار ماند و حکومت

عدالت دیوانی راجه های کسی موقوف شود که قبل ازین حاکم عدالت رکھوناته پور بود و عدالت

دیوانی کسی با اختیار کسی گذاشته شود که قبل ازین بحاکمی عدالت لویا تقرر داشت و عدالت

دیوانی مفصل سلطانوی بدست کسی باشد که قبل ازین بحاکمی عدالت اجمیری کج معین بود

و نیز کسانیکه پیش ازین بر ریجستری هر سه عدالت مزبوره مقرر بودند بدست حاکمان مستطور

در

تألیف ... آیین سوم آنکه ...
 هر حاکم عدالت که پیش ازین مقرر بود و هنوز مطابق ذیل قسم و دستخط نموده باشد فی الحال
 بکشد و هر کس که بعد ازین حکومت عدالت دیوانی مفصل مقرر میشود پیش از آنکه بتعمیل
 کار خدمت خود اقدام نماید بحضور کورنر جنرل و کونسل یا کسیکه از طرف ایشان برای آن امر
 نامزد شده باشد بمضمون ذیل قسم و دستخط نماید
 قسم میکنم که بی واهمه و خوفي و بدون پاس خاطر احدی و ملاحظه و عده یا امید مردي بقدر
 مقدور و فهمید و تعقل خود جهت دعوی که روی کار شونده یا رجوع کشته یا مفروغ یافته عدالت
 من است از جانبی مبنائین قضیه یا از کسی دیگر عطیه یا نذری از هر قسم که باشد خواه از
 نقود خواه از اجناس بتوسط کسی یا بی توسط نخواهم گرفت و ایضا کسانی را که تحت امر
 من یا در نوکری خاص من اند در گرفتن هدیه یا نذری بهر گونه که باشد نقداً یا جنساً بجهت
 دعوی که در عدالت من پیش آمدنی است یا رجوع کشته یا مفروغ یافته باشد اجازت نخواهم داد *

آیین

تألیف ... آیین چهارم آنکه ...
 در جمیع محکات مذکوره سوای عدالت دیوانی مفصل چتره و بهاکلیپور و اسلام آباد و رکنپور و میرانشهر
 مردم ملکی متعلق عدالتها همان باشد که سابق برای عدالتهای دیوانی عظیم آباد و پونیا و مرشد آباد
 و جهانگیر و بردوان و کلکته مقرر شده بود مگر برای عملی که برای عدالت دیوانی خورد مرشد آباد
 و کلکته معین بودند *
آیین پنجم آنکه ...
 از عدالتهای دیوانی مفصل حاکم هر عدالت را مقدور است که عملی مردم ملکی را بحسب سدر شده
 مقرری سوای نایب ناظر و مرده و پیادگان در آن تعیین نماید و همواره تغییر هر یک از عملی تواند
 نمود و ایضا هرگاه که خلو خدمتی اتفاق افتد هر کس را که قابل کار داند بان خدمت معین تواند ساخت
 و هر ناظر در محکمه که خود متعین آنست نایب خود را و نیز مرده و پیادگان را مقرر کند و همیشه
 بحسب اختیار خود آن نایب و مرده و پیادگان را تغییر تواند کرد و هر ناظر محکماً و قول نامه جهت
 حسن عمل نایب و مرده و پیادگان مقرر کرده او بقرار مبلخی موافق تجویز حاکم نوشته بدهد

ب

نایب منشی یکنفر مفرده ————— پانزده روپيه

بخشي یکنفر مفرده ————— بیست روپيه

کاغذ و قلم و روشنائی ————— بیست روپيه

منصفان متعین هر عدالت بحکم حاکم عدالت مذکور مقرر شوند و اگر سبب واقعی بظهور آید بحکم

حاکم همان عدالت که متعین آند از خدمات معزول خواهند شد و اگر اتفاقاً خدمت منصفی خالی

شده باشد حاکم عدالت بجای آنکس منصف دیگر مقرر کند *

آئین هفتم آنکه

ریجستر و داروغها و پیشکاران و مولویان و پندتان و امنا و منصفان و سررشته دار فارسی یعنی

میرمنشی و منشیان و محرران بر سرعامه پیش حاکم عدالتی که متعلق آند بحسب حال هر خدمت

قسم بمضمون ذیل کنند *

منکه فلانم اقرار میکنم که بدیانت و امانت بکار خدمت فلان درین عدالت برطبق

خوسترین دانست و قابلیت خود خواهم پرداخت *

و حاکم هر عدالت دیوانی مفصل را از روی این آئین مقدور است که ضمیمه محاکمات ناظران
مذکور از منصفان نیز و از دیگر ائمه مردم ملکی متعلق عدالت محاکمات بقرار مبلخیکه در نظر او
مناسب نماید بکیرد *

آئین ششم آنکه

از صوابدید کورنر جنرل و کونسل آنچه متضمن نصب یک عدالت دیوانی خورد مفصل در مرشد اباد
و دیگری در کلکته و تقرر سر رشته عمله برای عدالت های مذکوره است رد و منسوخ کردید *

و بالفعل چنان قرار یافت که در عدالت های دیوانی مفصل عظیم اباد و جهانگیر نگر و مرشد اباد ضمیمه
سر رشته قدیم سر رشته عمله مطابق ذیل مقرر شود اعنی

شش نفر منصف یعنی حکمین عموماً هر یک بمشاهره پنجاه روپیه مقررده ————— سه صدر روپیه

یک نفر پیشکار مقررده ————— پنجاه روپیه

محترران شش نفر هر یک محترری برای هر منصف فی محترری در ماه ده روپیه مقررده — شصت روپیه

منشی یک نفر مقررده ————— بیست روپیه

نایب

آئین نهم آنگه

هر محکمه عدالت دیوانی مفصل را مقدور است که قوانین و احکام و دستورالعملهای دایمی جهت انتظام امور عدل و انصاف اختراع و ایجاد نماید لیکن تا بهر محکمه که دران ایجاد گشته و بدستخط حاکم محکمه مذکور بعدالت دیوانی صدر ارسال پذیرفته و باز از عدالت دیوانی صدر بحضور کورنر جنرل و کونسل تکذشته و رضا و تصحیح ایشان صدور نیافته در هیچ محکمه معمول و جاری نگردد مگر قواعدیکه بدینوجه مثبت و منظور گردیده باشد در عدالتیکه اختراعش دران شده و نیز در جمیع عدالتهای دیوانی مقصل بطریق دستورالعمل امضا و اجرا پذیرد و درینولا حکم چنین است که نقل این آئینها و قوانین علی الفور بعدالتهای دیوانی مفصل ترسیل یابد و هر یک بستر یعنی صاحب سر رشته در وقت وصول نقل مذکور در عدالت او تاریخ وصولش بقید یوم و ماه و سالیکه دران موصول گردیده بران ثبت نماید و آنرا شیرازه بند محاضر سازد و بهمین وجه بر نقل هر قانون و حکم جاریه که بنا بر انتظام امور عدل و انصاف از حضور کورنر جنرل و کونسل یا از عدالت دیوانی صدر با ایما و رضای کورنر جنرل و کونسل اختراع یافته بعدالتهای دیوانی مفصل مرسول گردد نشان کرده بنهج مذکور شیرازه

عام در کوششهاییکه عدالتهای مذکوره در اینجا می نشینند بیاورند و جمیع عملیه که از روی تعلیقہ مستطور
 رسوم بنام آنها مقرر گشته بعد از آن طلب نموده وصول نمایند نمود ماسوائی آن کسی از عملہ عدالت
 شخصی که بهر صورت شریک اجرایی عدل و انصاف در عدالت دیوانی مفصل باشد هیچ رسوم
 سوائی آنچه در تعلیقہ مرقومه محکوم باشد طلب و قبول نکند و زری یا مرثی یا عطیہ چه قلیل و چه کثیر
 بهر تمهیدیکه باشد نکیرد و اگر گرفت و باثبات درست مطمئن ساز عدالتیکه از عملہ آنست یا باطمینان
 عدالت دیوانی صدر برسد جرمانه سه چند قیمت آن رسوم زاید یا سه برابر مبلغ و مرثی و عطیہ
 قبول و وصول نموده باشد ازو باز یافت گردد *

آئین یازدهم آنکه

هر عدالت دیوانی مفصل مہری بخط و زبان فارسی باسم آن عدالت کند انیدہ بکار برد و آنهم
 همیشه در حفظ حاکم همان عدالت بماند *

آئین دوازدهم آنکه

نفاذ حکم و اختیار و اقتدار محکلات مہدنی پور و راج پٹ و عظیم آباد و مہر سی و درہنگا و تاج پور و ناٹور

بند گرداند و کتابی عاصمه نزد هر رجیستر نگه داشته شود که در آن نقول این آئینها و قوانین و نیز قواعد
و احکام دیگر مع تاریخ وصول هر یک بطرز مزبور مثبت گردد و مثبتات مرقومه را از دستخط حاکم
عدالت معتبر نموده داخل محاضر باید گردانید *

آئین دهم آنکه

از ضابطه صوابدید بستم و هشتم ماه مارچ سنه ۱۲۸۰ هر چه موکد اینست که برای هر کاغذ رو بکار قضیه
فی بند دو آن رسوم گرفته شود و منسوخ گردید *

و فی الحال حکم اینست که هر عدالت دیوانی مفصل نقل تعلیقہ رسوم عمل و نویسندگان عدالت
که حسب صوابدید ششم ابریل سنه ۱۲۸۱ مقرر شده ارسال نداشته باشد علی الفور بصدر مرسول دارد
تا کورنر جنرل و کونسل بحسب رای خود یا بقید شرط در آرند یا اصلاح نمایند یا منظور دارند و از
تعلیقاتی که بنج مذکوره از مفصل برسد کورنر جنرل و کونسل یک تعلیقہ کلی رسوم ایجاد نمایند که
بجملیخ عدالتهای دیوانی مفصل ترسیل یابد و حکام عدالتهای مذکوره بعد وصول آن در عرصه یک هفته
نقلش در زبان انگریزی مع ترجمه درست بر زبانهای فارسی و بنگله بخط واضح نویسانیده بمنظر

دیوانی صدر مروج میشود بهمان وتیره از عدالتهای مرقومه جایز خواهد بود و لازمیت حاکمان مذکورین
 نیست که در هر امر بمطابقت قوانینیکه جهت دیگر حاکمان عدالتهای دیوانی مفصل مکرر است
 عمل نمایند و مابین حالت حکومت جانین فرقی مجوز نیست مگر اینکه نسبت بمحکاماتیکه حاکمان آنها
 از کار تحصیل خارج اند سر رشته عمل عدالتهای مذکوره که حکام بر هر دو کار معین اند نظر بعدم احتیاج
 برابر نباشد *

آمین سیر دهم آنکه

هر محکمه عدالت دیوانی مفصل کوشکی باشد وسیع و مفرح واقع بشهری یا بقصبه یا بموضعیکه
 نام آن عدالت به نسبتش مستعمل گردیده و در انجاسه روز در هر هفته و عندالحاجت زیاده ازان
 امور عدالت صورت اجرا پذیرد مکرر در ماه بهادون و آسن و اکهن و پوس عدالت دیوانی
 مفصل مسدود گردد و قانونی و حکمی و رودادی و فیصلی سوای روز عدالت و بر سرعامه وقوع
 نپذیرد *

و جهانگیر نگر و سلطانوی و باقر کج و مرلی و کلکته و بردوان و مرشد آباد از محل کانی که در عهده
تخصیل خراج بهر لقب که مشهور بوده مامور اند و نیز از تسلط کانی که در سلسله کمیشتی خراج منسلک
میشوند ملحقه و مستثنی باشد و بجمیع کان مذکورین از روی این آئین تاکید اکید و قریض
بلیغ است که بنهجی و بتمهیدی در اجرای امر و روداد و دگر می و انفاذ فیصله و تجویز و حکم عدالتی از
عدالتهای مزبوره خلل انداز نشوند و کانی را که تحت حکم محکمت مسطوره مامور اند مانع و محفل
نباشند و ایضا حکم عدالتهای چتره و بهاکپور و اسلام آباد و رنگپور تنفیذ حکم و اختیار و اقتدار
عدالتهای مذکوره را از قدرتها و لوازمات عهده کلکتری یعنی کرداوری خراج بالکل ملحقه و مستثنی
بدانند یعنی در کار کلکتری تابع حکم و تقید کمیشتی خراج باشند و در حکومت عدالت اصلاً از کمیشتی
حلقه نداشته صرف مطیع حکم کورنر جنرل و کونسل و حاکم عدالت دیوانی صدر باشند و بر حکم
مرقوم لازم است که همگی امور و کارها که از کورنر جنرل و کونسل یا حاکم عدالت دیوانی صدر ایما خواهد
رفت بعمل آرند و نقول جمیع کواغذ روداد عدل و انصاف که در عهده حاکمی بظهور آید بعدالت
دیوانی صدر ارسال دارند و بنهجیکه از دیگر عدالتهای دیوانی مفصل لاپیل و مراغه بحضور عدالت

شرکتها و مباحثات و تمالیک هر قسم خواه منقول خواه غیر منقول و جمیع محصولات و کل مواخرات

نسبت برانطباق مسطور و امکی مقدمات و حجج که در باره ترویج و قومیت میشود عموماً و خصوصاً

تعلق بنجوز عدالتهای مرقومه گردد *

آئین پانزدهم آنکه

هر محکمه عدالت دیوانی مفصل را مقدور و انفاذ حکم و اقتدار کلی است که با شفاعت و تحقیق و فیصل

هر قضیه مرجوعه و روبکار شونده عدالت مذکور جهت اقسام اسباب مرقومه الصدور بپیردازد بشرطیکه

زمینداری و چودهرائی و تعلقداری و زمین و خانه که بر سر آن یا بر حق مستمسک و علاقه آن مخاصمه

بمیان آمده یا در ابتدای قضیه مسکن مدعی علیه یا منشأ دعی در ملکی و ناحیه و موقعی باشد که

مطابق مضمون ذیل حکم عدالت مسطور بران نافذ میشود و ای معنی اشتهار یابد *

آئین شانزدهم آنکه

حکم عدالت دیوانی مفصل میدنی پور در تمامی ناحیه میدنی پور و ناحیه جلیسر نافذ باشد و آن نفاذ

مشنهر گردد *

آئین چهارم آنکه

هر چه از ضوابط صوابدید کورنر و کونسل سابق که بتاریخ بیست و یکم ماه اگست سنه ۱۲۷۲ ع

بوقوع آمده و نیز از ضابطه صوابدید کورنر جنرل و کونسل که بتاریخ بیست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۲۸۰

ثبت یافته و از هر ضابطه صوابدید و قانون و حکم دیگر که از کورنران و کونسلهای سابق یا از کورنر جنرل

و کونسل صادر گشته متضمن اینمعنی است که احقاق حق خلافت و وراثت زمینداریهها و چودهرائیهها

و تعلقداریهها و زمین و خانه از اختیار عدالتهای دیوانی مفصل خارج شده صرف بر تجویز کورنر و

کونسل موقوف باشد رد و منسوخ گردید *

و بالفعل اموریکه تحت تجویز عدالتهای دیوانی مفصل با رعایت احاطه هر عدالت که بعد ازین

منشرح میشود مقرر گشته تفصیلات این است یعنی همه استغاثات و مقدمات و معاطلات و

دعای و حجج در باب زمینداریهها و چودهرائیهها و تعلقداریهها و زمین و خانه و جهت ارث و خلافت و

حدود و جوانیهها و هر حق و علاقه و دعوی و مواخذه و وجهی و مستمسکی که نسبتی و تعلق با ملک

مربوره و قبض و تصرف داشته باشد و در ماده خرجها و قرضها و حسابها و قول و قرارها و

شرکتها

سمت مغرب کوسه واقع است و مالداران و تمامی حصه ناحیه راجحل که بسمت مشرق کنکا
 قع است نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *
 و حکم عدالت دیوانی مفصل بهاکپور در تمامی حصه ناحیه راجحل که بسمت مغرب کنکا واقع است
 و حصه ناحیه بهاکپور که در جنوب کنکا واقع است و ناحیه مونگیر که تمامش در جنوب کنکا است
 و پرکنه های سلطان آباد و امار که الحال داخل احاطه کلکتری شده است سوای حصه هایکه طرف شمال
 و مشرق کنکا واقع شده نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *
 و حکم عدالت دیوانی مفصل رنگپور در تمامی نواحی رنگپور مشتمل بر بهار بند و نواحی رنگاچی و
 کوره کها و باجو و بازو و سروپ پور و پتلاده و بهیتربند نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *
 و حکم عدالت دیوانی مفصل ناگور در تمامی قسمت سیلبرس مشتمل بر پرکنه های اصل سیلبرس
 و بارکپور و چوکانو و چوراه و بهار و غیره و دیتیا و غیره و اشیه و بدبازو و کارکاری و سالکهنی
 و در تمامی حصه های ضلع سابقه مرشد آباد که طرف شمال پدا واقع است که حصه های نامی قسمت
 مذکور ناحیه بهتوریه مشتمل بران جزو خورد که بسمت جنوب پدا است و پرکنه های پوکریه و رکن پور

و حکم عدالت دیوانی مفصل راجع است در تمامی ناحیه محببت مشتمل بر محلات خورد و ناجیه بخش پور

نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *

و حکم عدالت دیوانی مفصل چتره در تمامی نواحی رام کده و پالامو و ناکپور و کنڈی و اکهرک دیه و چکی

نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *

و حکم عدالت دیوانی مفصل عظیم اباد در تمامی سرکارهای شاه اباد و بهار و رهاغن نافذ باشد

و آن نفاذ مشهر گردد *

و حکم عدالت دیوانی مفصل مهسی در تمامی سرکار سارنگ مشتمل بر فانیسی پور و سرکار چنپارن

مشتمل بر بیتیا نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *

و حکم عدالت دیوانی مفصل در مهنکا در تمامی سرکار ترهت و سرکار حاجی پور و در تمامی حصه

پورنیا که بسمت مغرب نهر کوسه واقع است و حصه دیار بهاکپور که بسمت شمال کنکا واقع

است نافذ باشد و آن نفاذ مشهر گردد *

و حکم عدالت دیوانی مفصل تاجپور در تمامی نواحی حویلی بخره و دیناچپور و نواحی پورنیا سوای انچه

بسمت

نک پور و سایر مملکت قلع جهانگیر نکر و واقع بر کفاره آن مملکتی پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج
تلفذ باشد و آن نفاذ مشهور کرد و آنجا که بکس و مال و اموال و غیره متعلق باشد و
حکم عدالت دیوانی مفصل اسلام آباد در تمامی نواحی چاکلم و پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج
نفاذ باشد و آن نفاذ مشهور کرد و این مملکتی پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج در محکمات
حکم عدالت دیوانی مفصل مرئی در تمامی نواحی چاکلم و پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج
نفاذ باشد و آن نفاذ مشهور کرد و این مملکتی پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج در محکمات
حکم عدالت دیوانی مفصل کلکتہ در تمامی پیرکنه و چاکلم و نعلانیست که از آن خارج
نفاذ باشد و آن نفاذ مشهور کرد و این مملکتی پیرکنه و چاکلم و نعلانیست که از آن خارج
حکم عدالت دیوانی مفصل برودان در تمامی چاکلم و پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج
نفاذ باشد و آن نفاذ مشهور کرد و این مملکتی پیرکنه و نعلانیست که از آن خارج
حکم عدالت دیوانی مفصل مرث آباد در تمامی پیرکنه های بیرهموم و راجشاهی جاری شود و
سلطان آباد که در تنقید حکم عدالت دیوانی بهاکلیپور ملحق است و مالدارانی خردوب پور

و پشک پور و چنلانی و جهانگیر پور و کالیکانو و طاهر پور و مسیده و هند و فتح جنگ پور و
 منکوار و قاسم پور و کهر با مع دیگر حصه های تقسیم مذکور که تفصیلش مرقوم نشده و واقع بطرف
 جنوب است سوای الحقات احاطه تنفیذ حکم رنپور نافذ باشد و آن نفاذ مشهر کردد *
 و حکم عدالت دیوانی مفصل سلطانوی در تمامی سلسله و جزو ضلع جهانگیر نگر که در شمال برام پور
 و تیتاس واقع است نافذ باشد و آن نفاذ مشهر کردد *
 و حکم عدالت دیوانی مفصل جهانگیر نگر که حد شمالی آن رودهای تیتاس و برام پور و حد شرقی
 تیرا و چانکام و حد غربی رود میکهنه تا چاند پور و بعد از آن بکوشه مغرب و شمال کالی کنکا و
 کنکا یعنی پدا تا بهوسنه و باز بطرف مغرب تعلقات شرقی محاط عدالت دیوانی ناظر است
 نافذ باشد و آن نفاذ مشهر کردد *
 و حکم عدالت دیوانی مفصل باقر کنج در تمامی جزو ضلع جهانگیر نگر که بطرف کوشه ایسان آن
 پدا و کالی کنکا واقع است و بطرف مشرق از چاند پور تا دیلی شور رود میکهنه جاری است و
 حدود مغربش سمت حد شرقی لواحی بهوسنه و جسر تا دهنه خلیج رایمنکل مشتمل بر جمیع

در بنوعیکه در صورت وقوع مملوکات مزبوره یا منشأ دعوی یا سکونت مدعی علیه در احاطه مذکور
 میگرفت به پردازد و بهر صورت جائیکه قضیه در یک عدالت دیوانی مفصل که تعلق بهجوز
 دارد برپا کرده شود هر چند تنفیذ حکم عدالت مرقوم با نفاذ حکم عدالت دیوانی دیگر مخلوط است
 قدرت آن محکمه دیگر نباشد که برای همان منشأ دعوی قضیه استماع نماید و هرگاه در محکمه از
 کلمات دیوانی مفصل که در آن قضیه ثانیه جهت همان منشأ دعوی شروع میشود بینه برینمعنی
 راجع آید که قضیه اولی در محکمه مذکور جهت همان منشأ دعوی برپا شده است درینصورت بران
 محکمه که در آن قضیه ثانیه رجوع شد لازم است که آنرا دسمس و نامسموع نماید و خرجه از برپاکندکان
 دعوی مذکور موّی کردد *

آئین هیردام آنکه

صوابدید مرقومه بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ هر چه متضمن اینمعنی است که تنفیذ حکم جمیع
 ایایا که علاقه قریبه بخزانة عامره دارد بکونسلهای اضلاع تفویض بالاستشهار شود و هر نوع صوابدید
 تنفیذ حکم شرعی بکونسلی از کونسلهای اضلاع تفویض نموده و هر مضمونی از صوابدید مرقوم الصدر

و بقاعده اینها بهر تریوند که در تنفیذ حکم عدالت دیوانی و کلیت و اخل است و نیز در تمامی برگشت فسخ
و جزو باقی قسمت ضلع مرشد آباد که در جنوب پدا واقع است ششوی بهر تریوند و نهانه کثوه

شاه و حاکمان نافذ باشد و آن نفاذ میسر که در این دیوانه است و تمام این اقسام و احوال است

آئین مقدم آنکه

اگر منشأ دعوی در باب زمینداری و چودهرائی و تعلقی ادبی و زمینیش و خانه یا وراثت و خلافت او حدود

و جوانبش و در باب حقی و علقه و دعوی و مواخذه و وجوهی و مستمسکی نسبت بمملکات مذکوره

یا حق ملکیت آن بوجهیکه زمینداری او غیره به تفصیل مسطور در سرحد یا نزدیک سرحد محاط

عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل است پیدا شده باشد یا منشأ دعوی دیگر بحالت مذکوره بوقوع

آید یا هرگاه که مدعی علیه که برود دعوی شروع شده اندرون سرحد یا نزدیک سرحد محاط عدالت

دیوانی مفصل ساکن باشد و قضیه در محکمه از محکات دیوانی مفصل که سرحد آن سرحد

عدالت دیوانی دیگر که آن قضیه حسب الحق متعلق آن است برپا کرده شود در پنجمه صورت بران

عدالت که قضیه اولاً در آن شروع شد لازم است که باجرا و استماع و مجویز و فیصل آن و باعمال

دکری

عدالت دیوانی مفصل را بر استماع قضیه یا مقدمه در باب دعوی این قسم که از طرف حاکم بر
 میداران و چودهریان و تعلقداران و دیگر قابضان زمین و اجاره داران و عهده داران و مالضامان
 عاملان و تحصیلداران و اهتام داران و دیگران که در کردآوری خراج مشغول اند و بوجهی جواب
 دهندگان خزانه باشند اختیار نیست و ایضا بر تجویز دعوای زمینداران و چودهریان و تعلقداران
 و دیگر قابضان زمین و اجاره داران و عهده داران و مالضامان و عاملان و تحصیلداران و اهتام داران
 و دیگرکان که در کردآوری خراج مشغول اند بر یائین اینها چه مستاجران و چه مالضامان و
 قابضان زمین و تحصیلداران و غیرهم که از آنها بهر دم مسطور خراج و محصول بلاواسطه عاید میشود
 قدرت نباشد و نیز بشنیدن دعوای خراج و محصول بر کسانیکه خواه از روی خدمت خواه از
 روی ارث شاغل کردآوری محصول اند در جمیع مدارج متسافله از حاکم تا رعایا و بلاواسطه متصرفان
 زمین و بهمین صورت در استماع استغاثات رعایا و دیگرکان بدرجات مرقومه بر کسانیکم خراج
 میستانند در تمامی معارج متصاعده جهت نزعات غیر ضابطه و ناحق و جهت هر نوع تعدیها که باشد
 مقدور نیست و هم بوارسیدن محاسن زمینداران و چودهریان و تعلقداران و دیگر قابضان

که از روی آن نسبت بخانه های یا زمینها یا دیگر املاک یا موروثات که در احاطه شهر کلکته واقع
 است یا نسبت بهر مقدمه یا قضیه که در ابتدایش مدعی علیه ساکن شهر کلکته بوده باشد اختیار تنقیح
 حکم و اقتداری داده یا بحالداشته متروک و رد نموده شد و هر نوع صوابیدهای دیگر که از روی آن
 اینقسم اقتدار بعدالت مذکوره ثابت گشته و هرگونه صوابیدهای که بموجب آن اقتداری بنوعی غیر
 این اقتدار که بحسب احکام حال داده میشود مقرر گردیده سوای در باب قضایای نکاح و قومیت
 که زری با چیزی قیمتی در دعوی و فیصل آن دخل ندارد منسوخ گشت و در صوابید بست
 هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ هر چه اینمعهنی را مجوز داشته که هر تمسکی که در آن سود زباده از سودیکه در
 صوابیدهای مذکوره مقرر و مبین گشته مشروط باشد نصف مبلغ آن بطریق جرمانه در سرکار
 نصف دیگر بقرضدار خواهد رسید موقوف گردید *

و ضابطه صوابید حال همین است که تسلطها و اقتدارها که بمقتضای این حکمنامه تقویض و سپرد
 میگردد بانمرتبه نافذ نشود بلکه بتصور نیارند که از روی آن عدالت دیوانی مفصل را بر استماع قضیه
 یا مقدمه در باب امری یا چیزیکه علاقه بی توسط یا بالتوسط بمالواجب سرکار دارد مقدور باشد زیرا که

و مستأجران یا چیز متنازع فيه نموده یا مدعی علیه تصدیقش کرده یا وعده ادای زر نموده یا مدعی بلاواسطه
 نفع دعوی امور متنازع فيها پیش عدالتیکه تنفیذ حکمش در احقاق آن کافی باشد کرده بود و اسباب
 اجرای آن بوجهیکه اطمینان عدالت ازان حاصل شود ثابت کند و صغرسن یا دیگر جهت
 مانع دادرسی باشد رساند و ایضا بر استماع دعوی که بر زمینداری و چودهری و تعلقداری
 دیگر قابض زمین مالکداری برای مبلغ زر و دیگر معوض قیمتی و قرضی و قول و قرار و خراجی
 تعلق از مخلف یعنی سلف او دارد واقع شود مقدور نباشد مگر اینکه بوجهیکه اطمینان
 عدالت ازان حاصل گردد ثابت شود که اصل زر قرضه یا حاصل آن معوض قیمتی در کار آن
 زمینداری و چودهری و تعلقداری و دیگر زمین آمده و فی الواقع در خراج آن داخل سرکار شده
 است و نیز اگر حصه ازان داخل سرکار گردیده باشد زیاده ازان حصه مع سودیکه ذکرش بعد
 این می آید دگری و فیصل بنام مدعی نکند و در هیچ مقدمه بر زمیندار و چودهری و تعلقدار و دیگر
 قبض زمین صرف با اعتماد بینه تمسکی و دست آویزی بی آنکه باثبات واقعی مطمئن ساز عدالت
 رسد که اصل زر متنازع فيه حقیقتاً و نقساً قرض داده و نقد رسانیده شده دگری و فیصل ننماید

زمین که با مالضامان و مستاجران و عهده داران داشته باشند و یا دعاوی مالضامان و مستاجران و زمینداران اقتدار نباشد *

آئین نوزدهم آنکه

عدالت دیوانی مقضل را بر دادن دکری هیچ دعوی ارث و خلافت زمینداری و چودهرائی و تعلقداری و زمین و خانه که دران مدعی زیاده از یکس باشند و بموجب شاستر هندوان و شرع محمدی یعنی برعایت طریق هر فریق حق هر واحد از مدعیان بران مستحق گردد مقدور نباشد مگر دکری که از روی آن حق هر یکی در تقسیمات موافق آئین دین آنها علید باجمعهم گردد *

آئین بیستم آنکه

عدالتهای دیوانی مقضل را بر استماع و تحقیق و فیصل دعویکه بر زمینداری و چودهرائی و تعلقداری و دیگر کسی کرده شود و منشاء آن قبل تاریخ نوزدهم ماه اگست سنه ۱۷۶۵ عیسویه پیدا شده و دعویکه بعد منشاء آن بی ارجاع محاصمه دوازده سال گذشته باشد مقدور نیست مگر در صورتیکه مدعی از روی بیته ظاهره و مستحکم باثبات تواند رسانید که میان مدت مذکوره مواخذه

ت زیاده از سه
ن تا آخر حیات
که آن زمینداری
که از ایراد سو
هری و تعلقدار
طبندي سالان
اده شد موذي
یا و چودهری
حاکم عدالت
شی خراج را
نونکوی صد
رو چودهری

تعلقدار و دیگر قابض زمین را شاهزاده یا دیگر وجهی است که در انجمن آن تحت اقدار کمیته
شد نقد بداند و اگر آن زمیندار و غیره وجهی دیگر ندارند در صورت بیرونی از زمینداری یا چودهری
تعلقداری یا دیگر زمین آنها که در ادای قسط کافی باشد بفروشند و در آن حین بر پشت دکری
و فیصلنامه رسید هر مبلغ که ادا شود مرقوم گردد و مدعی یا وکیلش بر آن دستخط نماید و نیز مطابق
آن بر رسیدی دستخط کند که سپرد مدعی علیه گردد و نقاش بدفتر قانونکو داخل شود و نیز مدعی
یا وکیلش هرگاه قسط آخر ادا گردد دکری و فیصلنامه که در پشت آن بنهج مذکوره جمیع رسیدات مرقوم
است و نیز رسید کل بکمیته مسطور حواله کند و کمیته مزبور را تأیید است که بعده آن نقل
دکری و رسیدات تحویل و تحفیظ دفاتر قانونکو کنند و ایضا بر استماع و تحقیق و فیصل دعوی قرضی و
قول و قرار و تمسکی و دیگر عهد و پیمانی که زمینداری و چودهری و تعلقداری و دیگر قابض زمین
بعد اول ماه اگست سنه ۱۳۷۱ عیسوی قبول کرده یا ثبت نموده باشد مقدر نشود مگر در صورتیکه
پیش عدالت باثبات رسد که تخستین استیما و استرهای کمیته خراج نموده قرار کرده است
و بادداشتی یا رقعہ مستقمن چنین ایما و رضا در دفتر قانونکوی صدر داخل شده باشد و ایضا

و سود از ریکه از زمینداری و چودهری و تعلقداری و دیگر قابض زمینی علید شده است زیاده از سود
خفیفی که فی صد هشت آنه سالانه باشد دکری نکند و سود مذکور از ابتدای لزوم آن تا آخر چیست
یا آخر بهادون که بعد تاریخ دکری می آید حسب تعیین انقضای سال آنصلح یا صوبه که آن زمینداری
و چودهری و تعلقداری و دیگر زمین متعلقه آنست محسوب شود و هر قدر مبلغ که از ایراد سود
با اصل حاصل میشود همانقدر قرض شمرده شود و علید شدن آن از زمیندار و چودهری و تعلقدار
و قابض زمین مذکور لازم گردد اما دکری متضمن آن باشد که مبلغ مذکور در وجه قسطبندی سالانه
که حاکم عدالت را بر تقرر و تعیین آن موافق دریافتش از روی این آئین اختیار داده شد موذی
کرد و بر اجرا و انفاذ دکری و فیصلی که از روی آن حکم ادای مبلغ زر بر زمینداری و چودهری
تعلقداری و دیگر قابض زمینی شده باشد بنوعی غیر از نهج ذیل مقدور نباشد یعنی حاکم عدالت
می باید که نقل دکری بهدعی یا وکیلش سپرد کند که بکمیشی خراج آنرا بکند و کمیشی خراج را
روی این آئین تاکید و حکم است که نقلش بقید تاریخ گذرانیدن آن در دفترخانه قانونگوی ضد
داخل کند و از تاریخ گذرانیدن آن بعرصه سه ماه قسط اول او اکند اگر آن زمیندار و چودهری

هر روپيه باشد سود از دو روپيه در ماه في صد يعني بست و چهار روپيه سالانه زياده و كزي نمائند
 اگر مبلغ اصل زياده از صد روپيه باشد از يك روپيه في صد يعني دو از ده روپيه سالانه سود زياده
 نمائند و نيز در صورتيكه تمسكي و دست آويزي كه براي توثيق و اثبات قرضي و قول و قرار
 عهد و پيماني پيش از تاريخ بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ واده شده متضمن سودي باشد
 ان تر از سود هائيكه جهت قرض و وام قبل از ان تاريخ مقرر گشته و هم در صورتيكه چنين تمسك
 دست آويز بعد تاريخ بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ شده متضمن سودي باشد گران تر از
 سود هائيكه جهت قرض و وام بعد آن تاريخ مقرر گرديده از روي دكري بالكل سود نمائند و نيز جائيكه
 نين سود گران مذكور مشروط شده باشد در صورتيكه بحيله و بهانه بتوسط وضعات از اصل قرضه
 بهر تقريب كه باشد بوجهي من الوجوه قصد ابطال اين آئين كرده باشد مطلقا دكري بنام مدعي
 نمائند و قضاي ديكر مكر دمسس و نامسموعيت مع حكم اداي خرجه بر مدعي ننمايد *
 آئين بست و دوم آنكه
 براي ادا و ايفاي مبلغ مندرجه تمسكي كه بعد تاريخ بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ ثبت شده

بر استماع دعوی قرضی و قول و قراردادی و تمسکی و عهد و پیمانی که زمینداری و چودهری و تعلقداری

و دیگر قابض زمینی با کسی از قوم فرنگ یا از متوطنان اینمملک که مامور بخدمنی در تحصیل خراج

یا در عدالتی از عدالتهای است قبول کرده یا ثبت نموده باشد خواه یاد داشت او داخل دفتر شد

یا نشده. مقدور نباشد.

آئین بست و یکم آنکه

در قضیه که منشأ دعوی آن پیش از تاریخ بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ عیسوی باشد

فیصلی و دکرئیکه از روی آن سود بر مبلغ زر زیاده از سودهای مقدره که مذکور میشود دادنی گردد

بخوی نکند یعنی بر مبلغهاییکه اصلش زیاده از صد روپیه نباشد سود بحساب فی صد و نیم

روپیه در ماه اعنی نیم آه فی روپیه داده شود و بر مبلغهاییکه اصلش زیاده از صد روپیه باشد سود

فی صد در ماه دو روپیه بشرطیکه اصل و سود مطابق شرط تمسک ادا شود جایز باشد و ایضا

بخوی دکرئیکه نکند که از روی تنقیح حساب که در بین معامله شده باشد سود بر سود دادنی گردد

نیز در قضیه که مهدا آن بعد بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ بوده است و مبلغ اصل کم از

مکر و مکرر بلیغ است که بوجهی در مقدمات مذکوره دخل نکند و استماعش ننماید زیرا که از تنفیذ

همی که بسوی عدالت دیوانی مذکوره بموجب این ضوابط مفوض و مسلم گردیده کلیاً خارج است

از این مشروط است که این ضابطه بر امتناع عدالت مذکور از استماع مقدمات ترفیع و قومیت

در آن زری یا دیگر چیز قیمتی داخل دعوی و دگری نباشد مشتمل بشود هر چند که منشأ دعوی یا

حکم مدعی علیه در وقت ابتدای مقدمه یا قبل از آن داخل شهر کلکته بوده باشد *

آئین بنسبت و چهارم آنکه

در عدالت دیوانی مفصل را مقدور نیست که بجهتی در مقدمه و امری و چیزی از جنس مستوجبات

سزا و متعلقات تجویز عدالت فوجداری تنفیذ حکمی بکار برد مگر بجهت تخفیر عدالت و کذبات

حلف که بر سر عامنه و پنجمیکه بعد ازین مذکور خواهد شد واقع گردد انفاذ حکم جایز است *

آئین بنسبت و پنجم آنکه

هر کس برای موجباتیکه از روی این حکمانه تعلق بتجویز عدالتهای دیوانی مفصل دارد و در مضامین

این آئینها اظهارش شد بنف یا بوساطت وکیل عرضی استغاثه نوشته بحکم دیوانی مفصل

که

بني اثبات اينمغني که آن تمک بحضور دوکواه معتبر تکميل یافته دکري و فيصل نبايد کرد مگر
 وقتیکه ادای مبلغ مطلوبه تمک مذکور يا رسيد معوض قيمتي بجایش باثبات مطمئن سار
 عدالت رسانیده شود اما سفايح و هندویات و رسیدات و رقعات قرار ازین حکم خارج است زیرا که
 در فيصله کاغذات مزبوره رجوع و مطابقت بدستور اينملک بايد نمود *

آئين بست و سيوم آنکه

عدالت دیوانی مفصل کلکته را بهر تهیدیکه باشد بر استماع و تجویز مقدمه که بجہني و نسبتي و وجهي
 در باب زمینها و خانها و املاک و موروثات یا حجت سرحد مملوکات مرقومه که در احاطه شهر کلکته
 واقع باشد مقدور نیست و نیز استماع دعوي برک یکہ در وقت ابتدای قضیه ساکن و مقیم
 شهر مذکور باشد و برک یکہ بعد از ان سکونت و اقامت اختیار کند نبايد نمود چنانچه براي توضیح
 مراتبیکہ در باب شهر مزبور درین حکمنامه مندرج است اظهار مییابد کہ احاطه شهر مستطور از پل
 و ناله باغبازار و شام بازار و خندق مره و رسته کہ قرین آنست و از انجا کناره مغرب راه کالی کھاٹ
 و ناله کوبندپور و کناره رود کنکا محدود است و از روی این آئين عدالت مذکور را تاکید اکد و

چندی پس مدعی علیه جواب استغاثه داده باشد مدعی در مثل آینده جوابش بدهد لیکن در آن جواب مضمونی
 که از آنکه شامل استغاثه باشد داخل نکند چه میباید که بر صدق جواب مدعی علیه اقرار کند یا
 و بر ناظر باریت واضح و مختصر بعضی امور که در صدور رد آن باشد و مستقمن جواب خصم است انکار نماید
 صریحا انکار کل امور محذره جواب مذکور یا رد صحت جواب بکند و مدعی علیه بهمانروز فوراً جواب
 دهد اما در آن جواب مضمونی غیر از آنکه در جواب او شن مدرج بود داخل نگرداند و محض صدق
 اب مدعی را انکار کند یا نسبت بهراتبیکه در پی رد آنست منکر شود و صدق و صحت جواب خود را
 که سازد و دیگر رد و مقابله در آن قضیه روا نباشد لیکن اگر از روی سهو و انتشار حواس
 موجب دیگر مدعی چیزیکه بقضیه او محتاج الیه است فرو گذاشته باشد هرگاه که خود یا وکیلش
 عدالت ظاهر کند در اختیار عدالت است که مدعی را اجازت بخشد که فرد استغاثه دیگر مستقمن
 آن حقیقت بگذراند در آن صورت مدعی علیه را نیز اجازت شود که جواب علحده در روزیکه برای آن
 تعیین شود داخل گرداند و متخاصمین بنهیکه در اصل استغاثه بعمل آمد جوابهای خود را بدهند و
 اگر مدعی علیه بهمین وتیره از روی سهو و انتشار حواس یا موجب دیگر چیزیکه در قضیه محتاج الیه
 باشد

که تجویزش متعلق آنست تواند گذرانید در آنوقت بر محکمه مذکور لازم است که طلب چثبی بنده مدعی علیه صادر کند مشتمل بر اجمال کیفیت مواخذه که در عرضی استغاثه مندرج است و موکد بر نیکی آنکس در وقت معین طلب در عدالت مذکور برای جواب استغاثه مزبور حاضر شود و بر ناظر یا کلا پرداز ما تحت او لازم است که نقل آن طلب چثبی بدست مدعی علیه در صورت پیدا شدن نشر برساند و تغلباً او را متقا و ساخته جبراً حاضر کند و الا در مقدور عدالت است که ناظر را بر گرفتن محکمائی غیر حاضری بقرار مبالغیه بحسب حکم عدالت باشد مختار سازد و بروز معین طلب چثبی ناظر بر پشت آن کیفیات تعمیلش ارقام نموده باز آرد اگر مدعی علیه حاضر شود عدالت بحسب صلاح خود روزی جهت جواب استغاثه مذکور معین کند و اگر مناسب بنظر آید روزی یا روزهای آینده برای جواب دادن مدعی علیه مقرر فرماید و ضمانت و کفالت معتبر و کافی باین معنی بگیرد که مدعی علیه در آن روز معین جواب استغاثه مذکوره خواهد داد و اطاعت هر حکم و دگری که عدالت در آن قضیه صادر سازد بعمل خواهد آورد اگر مدعی علیه چنین کفالت و ضمانت را موجود نسازد تا که دگری بعمل نیارد و جوابش ندهد یا کفیل بنج مذکور پیدا نکند در حبس مضبوط داشته شود و هرگاه

نی است که مطابق زعمات اینمملک اورا جبراً در عدالت حاضر کردن مناسب نیست و مذکور شد
ازین می آید نباشد و کاغذ احضار مشتمل باشد بر اسم آنکس که بدرخواست او صادر شده
اینکه کواه بروز معین کاغذ احضار در عدالت دیوانی مفصل حاضر شود و در انجا نسبت بامر
از عقیقه بین الجانیین ادای شهادت کند اگر کواه بر طبق مضمون کاغذ احضار بروز معین حاضر
بود یا حاضر شده بدادن کواهی و بر شهادتنامه دستخط نمودن بنوعیکه بعد ازین موکد است ابا کند
صورت اولی حاکم عدالت دیوانی مفصل بعد اثبات اینکه کواه مذکور دران قضیه محتاج الیه است
ان اثبات مطمئن ساز او بالخلف شده میتواند بنام ناظر حکمی صادر کرد که آن کواه غیر حاضر را
نه بیارد و بر چنان کواه غیر حاضر و ابا کننده کواهی بجرمانه که بیش از پنخروپیه نباشد تعزیر کرده
بر دادن کواهی و دستخط نمودن بر کاغذ شهادت آنقضیه راضی نشود در حبس مضبوط میتواند
اخت و اگر کسی کواه بموجب کاغذ احضار حاضر شده در تخریج آمده باشد خواه کواهی دهد یا نه
لت برای ادای مبالغه نظرش مناسب نماید در تلافی خرج مذکور حکم تواند نمود و اگر مبلغ
نور حسب الامر فوراً ادا نکرد یا صورت ادایش بنهیکه اطمینان عدالت از ان حاصل شود

نشان

باشد در جواب خود فرو گذاشته باشد هرگاه خود یا وکیلش آنرا بعدالت ظاهر کند در اختیار عدالت
 است که مدعی علیه را اجازت بخشد که مضمون مذکور ملحق جواب اصل کرده داخل نماید و مدعی
 جواب آن مضمون و مدعی علیه جواب ثانی بنحویکه در جواب اصل بعمل آمده سپارد اما زیاده از
 یک استغاثه لاحق و یک جواب ملحقه در عدالت جایز و قبول نشود و در هر صورت جایزیکه
 مدعی علیه بزوقت معین در دادن جواب ثانی ابا کند یا تغافل نماید در آن صورت رجستر عدالت جواب
 ثانی از طرف او داخل کند و آنقضیه مخوی جاری شود که گویا مدعی علیه خود جواب ثانی داده باشد
 و هرگاه جواب ثانی داخل شد و بدانموجب همه قضایا قریب الانفصال رسید عدالت را می باید
 که فی الحال روزی مقرر کرده هشت روز پیش از آن جانبین را اطلاع نماید و در آن روز معین یا
 بعد از آن هر قدر زود که از کار عدالت فرصت دست دهد بحلف جانبین اگر بران راضی اند تصدیق
 نماید و اگر شهود آورده باشند از کوامان طرفین بحلف تحقیق فرماید و برای استحضار کوامان
 جایز است که عدالت های دیوانی مقصل حسب درخواست مدعی و مدعی علیه یا وکیل آنها سمع و
 کاخذ احضار بنام هر کواه که نشان دهند بفرسند بشرطیکه آن کواه زن هندو یا مسلمان که بهر تبه و

برای روشن شدن این امر و اطمینان از صحت آن و نیز برای اطمینان از صحت
صدق و صفا بحضور قاضی و چون تعهد و قسم میکنم که جواب هر سوالی که از عدالت بمن پرسیده
شود نسبت بقضیه که الحال پیش عدالت رجوع است باانست و دیانت و بی طرفداری برطبق
حقیقت خواهم نمود و گواهی و شهادت گواه که بدینوجه و دستخط نماید بطریق بینة درست دران
ضمیمه مقروء و مقبول خواهد شد و بدستور گواهی بالخط شیرازه بند و قاتر خواهد گشت و
عدالت شهادت هر گواه را در کاغذ طحله بنویسند و دستخط باسم یا بعلامت آن گواه کنند و محضر
عدالت را خواند و بر کاغذ و بکار و بینة نوشته شده سوای کاغذات رو بکار اثبات کرده گواهان غایب
بعد ازین احوال آنها منشرح خواهد شد عند التجویز بر سر عامه اظهار یابد و اگر بخشی دران باب
خیزد از روی تنقیح گواهان که بشهر مسطور قسم خورده باشند باثبات رسانیده و شهادتهای
آنها بهمان دستور نویسانیده و دستخط کنند و شود و بر هر کاغذ رو بکار حرفی یا رقمی بطریق علامت
مشت کرده و در شهادت نامه که اثباتش میکنند از همان حرف یا رقم نشان داده شود و هر
یک کاغذ رو بکار مثبت گواهان غایب که ماسبق مذکور یافت علامات بدان نهج گذارده شود و در
شهادتهای متضمنه اثباتش اشاره آن ارقام یابد و تاریخ خواندنش در پیش محکمه هم

و این را
تأکید
از
بوسه
راضی
اعتماد
سوکند
طایفه
والاتی
حقیقت
سرآورد
که من
بصدق

نشان نباید آنجانب که بدخواست او کواه المطلب استاده از فولید شهادتش محروم خواهد ماند
 بشرطیکه در صورت عدم مقدور ادای زر و دیعت و رشوم عهده داران و خرجه بموجب تاکید
 بعد آنجانب بجمع دوکواه معتبر قسم نخورده باشد و مبلغیکه برای کواه مسطور حکم شده جبراً از او
 دمانیده شود و هرگاه در قضیه دگری شده بحکم عدالت تاوقت ادای آن در قید مضبوط مجبوس
 گردد و بر عدالت دیوانی مفصل لازم است که از مستخامین که بر سوال و جواب بالخلق راضی
 شده اند و نیز از کوانان سوکنند نوعی بگیرد که مطابق ادیان و عقاید متنوع آنها بخواطر آنان اعتماد
 و وثوق بیشتتر دارد اما جاییکه کواه بانمرتبه و ذات و شانی باشد که مطابق زعمات این ملک سوکنند
 خوراندن نامناسب میشود در انصورت حاکم عدالت از قسم معافش تواند داشت بشرطیکه بر
 اقرارنامه این مضمون دستخط نماید یعنی اگر کواه هندو باشد بهمین عبارت بقلم آید که سؤالاتی که
 درین قضیه رویکار عدالت از من پرسیده خواهد شد جواب آن براسنی و درستی برطبق حقیقت
 خواهم داد و سوائی حرف حق دیگر نخواهم گفت اگر سوائی حقیقت چیزی دیگر اظهار کنم سرتاوار
 تعذیب الشرباشم و اگر آن کواه از قوم اسلام باشد باین عبارت نوشته گردد که من

زن بشود و گویند بخوراند یا از کواه که از حلف نکول کند اقرارنامه بستند و در صورت درخواست جانبین
 شیده آوردن کواه را از روی سوالاتیکه بحاکم مذکور از طرفین یا وکلائی آنها مفوض یا مرسول گرفته تنقیح
 مقدور است باید و حاکم مکتوب الیه را از روی این حکمانه مقدور و تاکید است که کواه را بر طبق مضمون
 ر آن امانت مکتوب تنقیح فرماید و امینی که مقرر شده و حاکم مکتوب الیه شهادتنامهها را مع دستخط کواهان مرقومه
 صدر بحاکم عدالتیکه قضیه در آن معلق است در وقت معین مکتوب و وکالت نامه مرسله ابلاغ کند
 و شهادت نامهائیکه بدینوجه گرفته شده بطریق بین در دست در آن قضیه مقرو و مقبول گردد و
 شیرازه بند محاضر شود و هرگاه استماع تقاریر جانبین و تنقیح کواهان مستخاصمین شده باشد عدالت
 حکم کند و بحسب عدل و انصاف دگری و فیصله نماید و اگر آن فیصله متضمن ادای زر باشد حاکم
 عدالت میتواند که از روی فیصله مذکور جهت ادای آن از طرف مدعی علیه بطریق قسطبندی حکم
 نماید و تاکید کند که آنهمه اقساط بر طبق ایام متعین فیه ادا کرده شود و اگر سود قرضه اینقدر جمع
 شده باشد که از اصل زیاده گشته حاکم عدالت بحسب تجویز خود بمشاهده احوال قرضدار حکم
 ادای آنقرض بر طبق رسم منضبط و معروف این ملک میتواند نمود یعنی جائیکه سود از اصل

بر غرضش و نام در دفتر عدالت بطریق یادداشت مرقوم شود و در صورتیکه کواه زن باشد و
مسلمان بمرتبه و شتانی باشد که مطابق زعمات این ملک او را بر سر حاکم جبراً کشیده آوردند
نامناسب میشود در انصورت محکات عدالت دیوانی مفصل را از روی این حکمنامه مقدور است
که سه زن معتبره را در قوم دایه امانا مقرر کنند و بعد سوگند دنانیدن آنها باین معنی که بکار آن امانت
بصدق و دیانت خواهند پرداخت آنها را جهت خوراندن سوگند یا گرفتن اقرارنامه بوجه مسطور
بحسب مجبوز حاکم و مذهب آن کواه مامور سازد و نیز جهت تنقیح کواه موصوفه از روی سوالات
نوشته متخاصمین یا وکلای ایشان در صورتیکه خواہش تنقیح چنان کواهان دارند و ایکان مذکور
را امتعین گرداند و بهمین وجه اگر کسی کواه که شهادتش برای فیصله قضیه ضرور میشود در جای
ساکن باشد که از احاطه تنفیذ حکم عدالتیکه مقدمه دران برپاشده بیرون باشد و بفاصله زیاد از پنجاه
کروه ازان دور باشد در انصورت حاکم آن عدالت را از روی این حکمنامه اقتدار داده است
که مکتوبی بدستخط خود و مهر عدالت بنام حاکم دیگر که در احاطه تنفیذ حکم او آن کواه ساکن است
بدرخواست یکی ازین دو معنی بحسب مجبوز خود و مذهب آن کواه بنویسد یعنی که شاهد مذکور

زیاده کشت بقدری کم کند که برابر نصف اصل باقی ماند و جائیکه شود زیاده از نصف مبلغ اصل
باشد در صورت از اسود مقدار ربع اصل باقی گذارد و جهت ادای خرج بجانبسی که دیگری و
فصل برای او شده حکم کند لذا خرج مذکور را حاکم عدالت تجویز فرماید و در صورتیکه زمینداری و
تعلقداری و چودهرای و خانه او زمین بنام مدعی دیگری شود عدالت را میباید که حکم انفاذ دیگری با قباض
آن نماید و در صورتیکه المالك دیگر بنام مدعی دیگری شده ذکر آن بالتخصیص مندرج کند و الا
جهت ادای مبلغ زر و قیمت دیگر چیز که دیگری شده زمینها و خانها لاجرا و دیگر هر گونه اجناس
کتیکه دیگری بروکشته خواه منقول خواه غیر منقول بطریق هراج عامه بفروش رساند یا آنکس
را سورا حبس نکند و هرگاه ضرورت اقتضا هم بفروش اجناس و هم بوسیله حبس وصول نموده
ادا کنند و مع هذا مشروط است که در هر جا که در باب خلافت و وراثت زمینداری و چودهرای و تعلقداری
و دیگر زمین مالکداری یا بوجهی در باب ملکیت آنها دیگری و فصل شده باشد حاکم عدالت که در آن
دکری بجهل آمده بعد اصدار دیگری در عرصه یک هفته نقل آن بمهر و دستخط خود و مهر عدالت معتبر
ساخته و نیز خلاصه مختصر دیگری متضمن وقت اصدارش و نام کسیکه پیش ازین قبض آن

شان مطابقت نماید و هرگاه فیصله شده باشد بروزیکه حاکم عدالت معین کند کاغذ آنرا بگذرانند
 حاکم عدالت را از روی این آئین اختیار داده شد که اگر موجب واقعی تاخیر بخطرش آید وقت
 گذراندن فیصله مذکور را بحسب صوابدید خود در تعویق و تراخی اندازد و چون ثالث فیصلنامه
 نوشته باشد باید که مع صورت مجمل آنقضیه بادستخط و مهر خود بحاکم حواله کند و حاکم آنرا مطالعه
 نموده اصلاح کند یا فیصله را منظور داشته باسم خود دستخط نماید و فیصله که بدینوجه باصلاح آمد
 و منظور کشت بر جانبین نافذ و محتمم خواهد شد و در میان کواغذ صورتحال آنقضیه شب شده داخل
 دفتر و محاضر خواهد کشت و بر حاکم عدالت لازم است که دکری خود را بر طبق فیصلنامه مذکور نویسد
 و ثالث مزبور در حین گذراندنش تمامی صورتحال و شهادتنامهها و کاغذات و بکار که در پیشش
 او رجوع شده باشد بدست سررشته دار انگیز یعنی رجستر همان عدالت سپارد و سررشته دار
 مذکور را میباید که نامه های دوجانب قضیه و تاریخ تحویش بر نوشتجات مسطور ترقیم نموده در میان
 دفتر عدالت نگهدارد و اعمال دکری که از روی کاغذات مذکور اصدار یابد بنجی شود که در باب
 اعمال دکریهای دیگر در عبارات این حکنامه تفصیل و تاکید بظهور آمد *

گزیده جانین است حکمت را انکار کند حاکم عدالت از روی اقتدار خود کسی از منصفان برای

ثالثی آنقضیه مقرر گرداند و هرگاه ثالث بدینوجه مستحب و نامزد و معین گردید حاکم عدالت نزد ثالث

مذکور نقل عرضی استغاثه ارسال داشته از روی نوشته مختصر باد دستخط خود مستضمن تفویض قضیه

جميع امور مستنازع فيها بثلث مزبور حواله فرماید و در آنصورت عدالت را میباید که جهت احضار

جانین و کوانان بحضور حکم مسطور اجرایی امر نماید و بنهاییکه در اجرایی قضایای رویکار حاکم مقدر

است بر همان سیل سو کند جانین و کوانان بخوراند و هر کس از آنها که بموجب حکم عدالت حاضر

نشود یا تقصیری کند یا در دادن کواهی و دستخط بشهادت نامه نمودن ابا کند یا منصف را در اثباتی

کار عهده او تخفیر نماید بر آنکس هر گونه خسارت و جرمانه و سزا که در قضایای مجوزه حاکم عدالت برای

جهت مذکوره میرسد همانقسم بحکم ثالث بعمل آید بشرطیکه ثالث اعلام حکم مذکور مع بواعث

اصدارش بحاکم عدالت نموده رضای حاکم حاصل سازد و حاکم اگر راضی باشد بر حکم مذکور دستخط

نموده از رضای خویش ایما بخشد و بر ثالث مزبور لازم است که باستماع و مجویز و فیصله قضیه

که باور رجوع شده حتی المقدور بنهایی پردازد که با اجرایی امر حکام عدالتیهای مفضل در قضایای مجوزه

آئین بیست و نهم آنکه

مدعی علیه در قضیه که بعدالتی از عدالتهای دیوانی مقفل برپاشده باشد از روی درخواست
 بی در حبس مضبوط انداخته شود و موجب حبس او نافرمانی حکم عدالت و تاقبول کردن اطاعت
 شد در وقت محبوس نمودن مدعی علیه حاکم عدالت جهت معیشت او مشاھره که لا مرتبه
 پس و احوال مدعی مناسبت داشته باشد تجویز نموده حکم ادای آن بر مدعی صادر کند بنحویکه
 پس از چهار آنه و کم از یک آنه فی یوم نباشد و مشاھره مذکور بنظر ادا گردنی شود و بنظر
 سیدهای آن بقید تاریخ ادایش بمدعی بدهد قسط اول علی الفور ادا شود و دیگر اقساط در آخر
 من ابتدای یوم حبس مدعی علیه موذی گردد و اگر مدعی در ادای مشاھره مزبور تا عرصه یکماه
 در از آنکه واجب الادا شود تغافل یا ابا نماید ناظر را میباید که بحاکم عدالت خبر آن تغافل و ابا نوشته
 و دستخط نموده بدهد در انصورت حاکم عدالت کاغذ اعلام را بر زبان فارسی بر منظر مردم در کوشکی که
 عدالت در آن جاریست بچسباند مضمونش اینکه اگر مدعی در عرصه یکماه بعد این تاریخ اقساط باقیه را
 ح مشاھره آن ماه ادا نکند عدالت مدعی علیه را از حبس خلاص خواهد کرد و اگر مدعی قسطها را

مما یدل ان آتلا یدل ان یعدت سله کاله مینو بدله دشت ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

مما یدل ان آتلا یدل ان یعدت سله کاله مینو بدله دشت ملحقه هلاک و بدله شقیه نال
شده و ان شقیه بدله دشت ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

اگر در عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل و عویکه بهایش زیاد از صد روپیه نباشد هر یک کرده شود
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

حاکم عدالت را اختیار است که جانین را برای شخصی ترغیب دهد که او را بالاتفاق برای ثالثی آنقضیه
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

تاملان آئینه مقرر کنند و اگر جانین در تقرر چنان ثالث تغافل یا ابا نمایند حاکم عدالت میتواند که
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

و میذارند یا کسی از اهل خدمت عامه یا مرد معتبری را نزدیک مکان منشأ دعوی مقرر کند که در آن
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

قضیه ثالث باشد و شخصیکم برگزیده بالاتفاق شد یا کسیکه بچنین صورت مقرر گشت میباید که فیصله
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

خود را در وقت معین کرده حاکم عدالت ظاهر کند و حاکم عدالت آنرا مطالعه کرده اگر پسند فرماید در
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

دفتر داخل گمانیده بر طبق آن دگری و فیصل نماید و اگر پسند نکند هر اصلاحی که بمقتضای عدل
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

و انصاف باشد در آن ننماید و آن فیصله اصلاح کرده را داخل دفتر نموده بمطابقت آن دگری نویسد
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

اگرین بشت و هشتم آنکه
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

عدالت دیوانی مفصل را تسلط و قدرت است که دیگر هر حکام که مقتضای عدل و انصاف باشند
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

اثنامی قضیه اختراع کند
ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

ملحقه هلاک و بدله شقیه نال

ام‌نامه حاضر نشود و اگر کسی مدعی علیه بعد از آنکه طلب چثبی برو جاری شد حاضر نشود یا حاضر
 ه در جواب دادن ابا کند یا تقصیر دیگر نماید و یا بر صدق استغناء مدعی مقرر شود در این صورتها
 لت بنظر غور و تعمق باظهارات مدعی و کوائش و ارسیده بدان نهج که در صورت حاضر شدن
 عی علیه و وقوع جوابش و ادای شهادت از کوائش او بعمل می آید و دگری و قضا نماید و اگر
 عی در وقتی از اوقات در اجرای قضیه خود تا عرصه شش هفته تغافل نماید آن قضیه دسمس
 نامسموع گردد مگر و قتیکه مدعی سبب درست و کافی جهت عدم اجرای آن بعدالت ظاهر سازد
 عدالت برای خرجه مدعی علیه که در اثنای قضیه کرده باشد حکم میتواند نمود و در صورتیکه کسی
 عی علیه که برای احضار او کفالت گرفته شد حاضر نشود یا حاضر شده از جواب دادن ابا نماید مدعی
 را انصورت بحسب اختیار خود دعوی برضامان از روی قرار آنها بر پا کرده هر چه بر مدعی علیه بابت
 مدعی مذکور واجب الادا براید اخذ تواند نمود یا قضیه بر مدعی علیه بهمان نهج که بر مدعی علیه دیگر
 با وجود وصول طلب چثبی حاضر نشوند یا حاضر شده ابا از جواب نمودن بعمل می آید جاری تواند

* کرد

(۵۰)
هر طبق تاکید کاغذ اعلام ادا سازد عدالت را میباید که مدعی علیه را از حبس خلاص کند *

آئین سليم آنگه

در صورتیکه مدعی علیه که برو طلب چثبی صادر شده متواری گشته باشد یا بعد تفحص بلیغ پیدا نکرد و ناظر موجب عدم اجرای چثبی مذکور بعرض رسانیده باشد در آن صورت حاکم عدالت کاغذی بر زبان فارسی و بنگاه نویسانیده در جای منظر مردم بکوشکی که عدالت در آن جاری است بچسباند مشتمل بر نقل طلب چثبی و اعلام اینکه اگر آن شخص بروز مقرر که میعاد آن بعد از چسبیدن کاغذ کم از ده روز نباشد حاضر نشود عدالت بی اعلامی و اجرای امری یا اصدار حکم دیگر باستماع تجویز و فیصله آن قضیه بی حاضر شدن و جواب دادن مدعی علیه خواهد پرداخت و عدالت حکم کند که نقل آن طلب چثبی و اعلام نامه در آنموضع که مدعی در آخر ساکن آن بود برده و سه روز متفرق در عرصه میعاد مزبور دهان گویان باوازلند خوانده منادی کنند و ناظر بر ظهر حکمیکه درین باب مرقوم گردیده تفصیل اوقات و مکان منادی نوشته علید سازد که در بند شیرازه محاضر آورده شود و اگر مدعی که برو طلب چثبی جاری شدن امکان نیافته بعد چنین اعلام و ندا در وقت معهود

حکم جدید اینست که هر امر و قانون و حکم و کاری عدالت دیوانی مفصل بدون صورتیکه من بعد
 روز دیگر تجویز میشود مگر آنکه کسی التجار و و یا واسطه کسی در میان آید بحسب نواکید مندرجه آن
 عدالت الفوق اجراء و امضا پذیرد اما مشروط است که هرگاه زمیندار و چودهری و تعلقدار و دیگر قابض زمین
 کسیکه باسم هرکاری که باشد در امر کرد آوری خراج بلا واسطه تحت حکم کمیته خراج مشغول است
 کسی کلکتر یعنی صاحب کرد آفد خراج و زن هندو یا مسلمان که بهرتبه و شانی است که مطابق
 حکمات این ملک او را جرأ بر سر حاکم در عدالت حاضر ساختن نامناسب میشود مدعی علیه گردد
 در اقتدار حاکم عدالت دیوانی مفصل نباشد که بر چنین مدعی علیه طلب چتهی و دیگر امر جبری جهت
 حاضر شدن برای جواب دعوی صادر کند لیکن سمن و کاغذ طلب بجای آن اصدار نماید و کاغذ
 مذکور مشتمل باشد بر اینکه مدعی علیه خود یا وکیلش در وقت متعین مندرجه کاغذ طلب در عدالت
 دیوانی مفصل حاضر شده جواب استغاثه بدهد و احکام عدالت را که در آن مقدمه صدور خواهد یافت
 اطاعت نماید و کاغذ مذکور بنام ناظر عدالت مرقوم شود و بر خلاصه کیفیت دعوی که داخل استغاثه
 است متضمن باشد مع اظلم آنکه اگر مدعی علیه مطابق کاغذ طلب در وقت متعین غیبه حاضر نشود یا

آئین سسی و یکم آنکه

از ضوابط صوابدید تاریخ بست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۳۸۰ هر چه بر نمعنی ارقام یافته که سرداران
 کونسلهای اضلاع و دیگر کسان برای اصدار دستک جهت گرفتن کسی بنابر جواب دعوی در عدالت
 دیوانی مقفل اقتدار داشته باشند موقوف گردید و هر مضمونیکه از روی آن سرداران عدالت
 دیوانی مقفل حکم است که اجاره داران و زمینداران و دیگر کسانرا که بلاواسطه تحت کونسلهای اضلاع
 در امر تحصیل مشغول اند سمن و طلب نکنند مگر جهت اضلاع وکلای آنها حکم کنند و در صورتیکه
 نامبرون وکلای نفرستادند حاکم عدالت بصاحب ضلع و کونسل انجا التجا آرد و انچه بصاحب و کونسل مذکور
 جهت طلب اجاره دار و زمیندار و کرداور خراج مزبور مقدور می بخشد و در طلب نفرمودن نیز محتاج
 عیساژد متروک شد و در ضوابط صوابدید مسطور هر چه بلام حکام عدالتها در باب طلب مردم عوام
 مقفل در بعضی ابواب امتناع مینماید و تقید میکند که طلب چثبی موکد باحضر شخص مطلوب
 بتمام اجاره دار ترقیم یابد و دیگر همه ضوابط صوابدید کورنر و کونسل سابق و کورنر جنرل و کونسل که
 بوجه باصدار امر بنام هر جانب و هر کواه که باشند بنی و تعلقی دارد رد و منسوخ گردید *

یا مذکور شود حاکم عدالت بحسب تجویز خود روزی معین کند که مدعی علیه در باب استغاثه مرقوم
 جواب دهد و برسمیکه در دعاوی واقع بر دیگران سوای زمینداران و چودهریان و تعلقداران و قابضان
 زمین و شاغلان کردآوری خراج و زن مذکوره بعمل می آید بر روزها مقرره عدالت متخاصمین سوال
 جواب کنند و عدالت باستماع و تجویز و فیصل پروازد و هرگاه بعد اصدار کاغذ طلب مدعی علیه که
 بابت از زمیندار و چودهری و تعلقدار و دیگر قابض زمین و شاغل کردآوری خراج مذکور باشد یا
 توان و دیگر نوکر معتبر مدعی علیه که زن است بر طبق مضمون ماسبق برای رهای از اجرای آن
 متواری گردد و یا که باوصف تقص و تفتیش بلیغ پیدا نشد و بنا علیه حسب حکم این آئین بر
 مدعی علیه مذکور اجرای کاغذ طلب امکان نیافت در انصورت بوقت خود کاغذ مسطور و کدشتن بینه
 الحالف برین احوال حاکم عدالت را میباید که بطرزیکه عدالتهای دیوانی مفصل را در باب هر
 مدعی علیه دیگر که بسبب متواری شدن یا پیدانگشتن طلب چثمی باو نرسیده حکم اجرای قضیه صادر
 گشته است بهمان طرز بر مدعی علیه مذکور جاری نماید و اگر چنان مدعی علیه که برو کاغذ طلب نمیرسد
 بعد اعلام و ندائی مذکوره حاضر نشود یا حاضر شده در جواب دادن تغافل و ابا نماید یا تقصیر دیگر
 کند

حاضر شده در فرصتیکه عدالت تعین آن نماید جواب ندهد یا تقصیر دیگر کند در صورتهای مذکور
عدالت با استماع و تجویز و فیصل آنمقدمه نوعی خواهد پرداخت که گویا آنکس حاضر شده جواب
و امور دیگر که برای برائت ذمه دران مقدمه لازم میباشد بجا آورده باشد و نیز کاغذ طلب مزبور
متضمن حکم عدالت بنام ناظر مذکور بدین مضمون شود که یک نقل آن بچنین مدعی علیه یعنی
زمیدار و جودهری و تعلقدار و دیگر قابض زمین یا شخصیکه بوجه مذکور در کردآوری خراج مشغول
است بسپارد و اگر زن موصوفه مذکوره مدعی علیها باشد مضمون چنین شود که نقل کاغذ طلب
بدیوان یا کسی نوکر معتبرش حواله نماید و نیز برینمعنی مشتمل شود که همین دستور اینقسم
مدعی علیه را طلب کند تا در وقت معین طلب در عدالت دیوانی مفصل جواب استغاثه مذکوره
بدهد و با حکام عدالت که درانمقدمه صادر خواهد شد اطاعت نماید و میباید که ناظر کاغذ طلب را
برسمیکه درین آئین موکد است بی تفاوت و تجاوز جاری کند و در انفاذ آن جبری و زوری نیاید
نبرد و برظهر کاغذ طلب تفصیل صورت انفاذش اگر بعمل آمده و الا تفصیل اسباب عدم
انفاذش نوشته در روزیکه جهت احضار مدعی علیه معین است بعدالت باز رساند و اگر مدعی علیه

آمین می و بیوم آنکه

و میداری و خودهری و تعلقداری و قابض زمینی و کسبی از متوطنان این ملک که باسم کاری از

در تحصیل خراج تحت کمیته مشغول است و کسانیکه عهده کل خراج یا عهده خراج ضلعی

موضوع دارند در اجرایی امری و حکمی و قانونی و دیگری که بوقتی از اوقات اصدار کرده یکی از عدالت‌های

و انی مفصل باشد افراد یا اجتماع مانع یا باعث ممانعت نشوند در صورتیکه این معنی از روی قسم

الحقین سہاڑ حاکم عدالتیکہ امر وغیرہ مذکور از آن صادر شدہ باثبات رسد آن عدالت را مقدور

لازم است که بر زمیندار و چودهری و تعلقدار و قابض زمین و مشاغل امر تحصیل مزبور جهت

وَابْ أَنْ جَرَمَ مَنَسُوبٌ إِلَيْهِ طَلَبٌ وَشَمْنٌ نَمَائِدُ وَ أَكْرَزْمِيدَارُ وَ غَيْرُهُ مَذْكُورٌ بِنَوْعِي مُتَوَارِي كَرَدُو كَهْ

و کاغذ طلب جاری نمیشود پس برو بطریقه نسبت بدیکران که متواری شده و اجرای امر بر آنها

یسترنکته بعمل می آید حکم جاری گرداند و اگر زمیندار و غیره مذکور در جواب دادن ابایا تغافل ننماید

یا بعد دامن جواب و استماع شهادت گواهان آورده او با ثبات مطمئن ساز عدالت برسد که

و ملزم بان جرم منسوب اليه است درانصورت عدالت حكم و دكري خواهد كرد كه آنكس يعنى

کنند یا بر هتک استغناء معترف کرده در صورتها عدالت محض بر اظهارات مدعی و مشهودات
کولان او غور و تعمق نموده بنوعیکه کویا مدعی علیه حاضر شده ادای جواب و تقدیم کویا نموده یا نه
دکری و قضا اصدار فرماید *

آئین سی و دوم آنکه

در عدالت دیوانی مفصل را که در آن دعوی برپا کرده شود اقدار باشد که در تمام احاطه خود و نیز در
محاط هر عدالت دیوانی مفصل که پیشتر یا که از روی این حکنامه منصوب است طلب چتیاها
و سمن یعنی کاغذ طلب و الحاضره و دیگر اوامر را چه بنام جانبین و چه بنام کولان و غیره و نیز جمیع
احکام برای اعمال دکرها و هرگونه حکمهای دیگر اصدار نمایند و بعهده داران عدالتی که احکام مذکور از آن
صدور یابد از روی این آئین مقدور داده شد که بکسان متعین فیه رسانیده بی آنکه از محکمت و
حکام و عهده داران دیگر عدالتهای دیوانی مفصل و از کسی و از تسلط غیری مانعت و مزاحمت
شود عمل نمایند *

آئین سی و سوم آنکه

این بیدخل و مخلوغ گردد و مکر از روی حکم کورنر جنرل و کونسل متضمن اثبات آن دکری و تاکید
نوضیح صورت تعمیلش و تعیین شخصیکه آن زمینداري و چودهرای و تعلقداری و دیگر زمین تسلیم
و شود و در اقدار کورنر جنرل و کونسل است که علی الاطلاق حکم اعمال آن دکری نمایند یا عزل
بیدخلی مذکور را بمقابلہ مبلغیکه مطابق جریمہ مندرجہ دکری انکارند تبدیل و تعویض نمایند و اگر
کورنر جنرل و کونسل در عرصہ یکماه بعد ارسال دکری حکم اعمالش صادر نکند یا تبدیل عزل و
بیدخلی بمبلغیکه برابر آن انکاشه باشند نمایند در انصورت آن دکری بر زمیندار و چودهرای و
تعلقدار و دیگر قابض زمین ابدان نافذ و منضبط خواهد ماند و عدالت حکم خواهد کرد که آن زمینداري
و چودهرای و تعلقداری و دیگر زمین اخذ و قرق شود و قبض و تصرف آن مقوض بامیتی گردد
که از عدالت جهت تردد آن و تحصیل خراج و محاصل و منافعش مقرر شود تا وقتیکه کورنر جنرل
و کونسل شخصی سواي آن زمیندار و چودهرای و تعلقدار و دیگر قابض زمین معین کنند که زمین قرق
باو تسلیم نموده شود پس امین مذکور بعد وضعات ضروریہ اخراجات و محنتانہ خود که بر طبق
مجویز عدالت باشد بشخصیکه کورنر جنرا و کونسل آن زمینداري و چودهرای و تعلقداری و دیگر

زمین

زمیدار و چودهری و تعلقدار و دیگر قابض زمین از وقت صدور دگری از زمیداری و چودهرائی

تعلقداری و دیگر زمین او به دخل و معزول شود و هر حق و علاقه در آن یا نسبت بان که باو

وارثانش منسوب میشد باطل گردد و اگر مجرم مذکور شخصی باشد مشغول در تحصیل خراج بر

الزام جرمانه نماید که زیاده از دو هزار روپیه نباشد و آن جرمانه را بهمان نهج و تیره که در باب مواخذ

در دگرهای هر قضیه حکم شده بگیرد و زمیدار و چودهری و تعلقدار و دیگر قابض زمین و شاغل

امر تحصیل را که برو چنین دگری و فیصل صادر گردد در صورتیکه جرمانه او از یک هزار روپیه زیاده باشد

چایز است که بعد اصدار دگری و تفویض یا تحویل نقاش در میان مدت سه ماه بحضور عدالت

دیوانی صدر اپیل و مرافعه نماید و اگر زمیدار و چودهری و تعلقدار و قابض زمین مذکور که برود

محکمه دیوانی مقصّل چنین دگری شده در میان ایام معهوده اپیلها و مرافعات بصد آن دگری اپیل

نکنند در انصورت عدالت که اصدار دگری نموده باشد علی الفور نقل دگری مذکور و تمام صورتحالشان

پیش کورنر جنرل و کونسل ارسال نماید مع هذا علی الدوام مشروط است که زمیدار و چودهری

و تعلقدار و دیگر قابض زمین از قبض و تصرف چنین زمیداری و چودهرائی و تعلقداری و دیگر

فهرست قضایای مرقومه و امام مقررہ تجویز ہر یک دایمہ بر منظر مردم اندرون کوشکی کہ عدالت

ان جاریست نصب کردو *

آئین سی و پنجم آنکہ

از ضوابط صوابدید کورنر و کونسل سابق کہ بتاریخ بیست و یکم ماہ اگست سنہ ۱۷۷۲ ثبت شدہ

از ضوابط صوابدید کورنر جنرل و کونسل کہ بتاریخ بیست و ہشتم ماہ مارچ سنہ ۱۷۸۰ ارقام یافتہ ہرچہ

و کہ اینمعنی است کہ امینی یا چند امنا کہ نامزد جانبین باشند در تفتیش و تحقیق امور عدل و انصاف

شوند رد و منسوخ کردید *

فہی الحال حکم چنین است کہ در جمیع صورتهای متنازع ملکیت زمینہا و خانہا و حدود و جوانب

نشانہای حدود املاک مذکورہ ہر جا کہ بر سر زمین تحقیق نمودن مناسب بنظر آید امین از عدالت

مقرر کردو او سو کند باین مضمون کند کہ من بعدالت خبر صادق و درست در جمیع امور کہ از

طرف عدالت بر ذمہ من شد خواہم داد و از جانبی من جانبین مرثوی و اجر تی سوا ی انچہ از طرف

عدالت مقرر شدہ نخواہم گرفت و قبول ہم نخواہم کرد و امین مذکور بروز معین و نامیدہ عدالت

صورتحال

زمین بوالسلیم فرموده اند حساب خراج و محاصل و مناقب در ایام قرق آن زمینداري و غیره و اصل

شده فہمائیدہ زر برساند *

آئین سی و چہارم آنکہ

از ضوابط صوابدید بہست و ہشتم ماہ مارچ سنہ ۱۷۸۰ ہرچہ موکد المنعنی است کہ جمیع قضایا

عدالتہای دیوانی امفضل و در عدالت دیوانی صدر بترتیبیکہ عرایض استغاثہ شیرازہ بند کردید

و شہادات و کاغذات روکار تیار کشتہ بہمان ترتیب پیش عدالت آورده اجرایی امر نموده شود

رد و منسوخ کردید *

و حکم مجدد اینست کہ ہر یک از رجسٹری یعنی سررشتہ داران انگریز در عدالتہای دیوانی امفضل

یک دفتر قضایا علیحدہ نگاہدارد کہ در آن ہر قضیہ کہ بہت تجویز آن عدالت روزی معین کردہ باشد

ثبت یابد و بروز معین یا بعد از آن ہر قدر زود کہ از کار عدالت فرصت شود قضایای مندرجہ را بہمان

ترتیب کہ ثبت یافته بہت تجویز بطلبد و در صورتیکہ سببی مخصوص بخلاف آن نباشد عدالت

باستماع و تجویز و فیصلہ قضیہ ہای مسطورہ نوبت بنوبت موافق طلب بہر دازد و کاغذی مشتمل

هر اما وجوه جبر و غلبه را برای حصول این مراد بکار نبرد و کسی از ملازمان خاص خود و عهده داران و
 و کران عدالت دیوانی مفصل را بغیر از منصفان در جای که میسر اند در هیچ قضیه ثالث شدن ندهد
 و جانبین را صلاح دهد بلکه هر قدر که بی جبر تواند شد بر آن آرد که حکمیت یک کس که باتفاق هر یک
 مقرر شود قبول کنند *

آئین سی و هفتم آنکه

در جمیع قضایای خلافت و وراثت و مناکحت و قومیت و غیره که از رسمها و ضوابط دینی باشد می باید
 که قواعد فرآنی نسبت بمحمدیان و قواعد شاستر نسبت به هندوان بی تفاوت و تجاوز امری باشد
 و در اوقات تجویز ابواب مذکوره مولویان و پندتهنای برای بیان حکم شرع و شاستر حاضر شوند *

آئین سی و هشتم آنکه

حاکمی از حاکمان عدالتهای دیوانی مفصل بهر تقریب که باشد نسبت بقضیه که پیش او معلق
 است از عهده دار عدالت یا از دیگر هر کس که باشد سوای در صورتی که درین آئینها بالاخص
 مذکور گردیده صورتحالی در باب اموریکه وقوع یافته برای کردن دگری نکیرد اما با وجود آن در اقتدار

صورتحال نوشته و دستخط بنام خود نموده در عدالت داخل نماید و آن صورتحال محض نسبت بامور که
 امین مذکور بتحقیق آن بامور بود بطریق کواهی دران قضیه منظور نظر عدالت گردد و عدالت امین
 مسطور را جهت محنت و تردد او مبلغیکه کافی و مناسب نماید تواند دانید و آن مبلغ ضمیمه خرج
 شود و ادایش از شخصی میشود که برو دکری کشته اما کمال احتیاط بکار برده آید که از تعویق با
 بوجه دیگر اخراجات زواید از امین واقع نشود *

آئین سی و ششم آنکه

در جمیع قضایا در باب حسابها و شرکتهای متنازع فیه و عقود مبیعات که دران مشککی
 محاصمه باشد و جهت عدم اعمال تعهدات که در عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل برپا گردد حاکم
 عدالت بجانبین صلاح دهد که قضایای خود را بانفصال ثالث درارند و درانصورت حکم است که
 فیصلنامه ثالث دکری و محضر عدالت دیوانی مفصل گردد و باختیار جانبین گذاشته شود که ثالث
 را انتخاب کنند و ثالث را می باید که انفصال قضیه بدون اخذ رسومی و مردی نماید و حاکم را از روی
 این آئین تاکید است که سکنه عمده و معتبرین را بهر تدبیر که تواند برای قبول حکمیت ترغیب

شود که استماع و تجویز و فیصله و دکرې نماید و اعمال آن دکرې هم بکند لیکن در صورتیکه پیش
 از اعلان قوانین مسطورہ بعدالت مزبورہ استماع کواهی و ادای بیہ نشدہ باشد حاکم عدالت
 مذکور علی الفور بعدالت دیگر کہ از روی این قوانین قضیہ مرقومہ تحت تنفیذ حاکمیش باشد اصل
 نالنامہ مدعی و جمیع سوال و جواب و صورتحال واقعات آنقضیہ بامہر عدالت و دستخط خود بخمس
 ارسال نماید و حاکم عدالت مرسل الیہا از روی این آئین اقتدار و تسلط دادہ شد کہ در چنان
 قضیہ بنہیکہ اگر اصلاً در عدالت او ہر پامیشد و سوال و جواب و اجرای کار دران میکشست بظاہر می
 آوردی اجرای عدل نماید و می باید کہ نالنامہ و سوال و جواب و صورتحال واقعات عدالت
 اولی در دفتر و محاضر عدالت ثانی داخل کرداند چنانچہ جانبین را حاجت گذراندن نالنامہ و جواب
 از سر نو نمودن و ودیعت تازہ نہادن نباشد اما ودیعتی کہ در ابتدای قضیہ گذرانده اند در عدالتیکہ
 قضیہ دران اولاً برپاشدہ بود بمناند و بعد از ان بعدالت دیوانی صدر مع ودیعتہای دیگر بنوعیکہ بعد
 از این موکد میشود مرسل گردد *

محاکم بالمشور که معمولی که تعلق بشرع محمدی یا شاستر بنود داشته باشد بمولویان و پندتهای عدالت
 نظر بر طریق هر فریق رجوع نماید و صورت آنواقع که بنانی سوال بران است ارقام باید و دستخط
 محاکم عدالت بران ثبت گردد و بدینوجه بمولوی و پندت جهت ارقام فتوی و صوابدید تفویض باید
 و برای جواب مولوی و پندت بهمان کاغذ سوال جای خالی گذاشته شود تا بران جواب مرقوم
 نمایند اگر جای مذکور اکتفا بجواب نکند جهت اتمام جواب کاغذ دیگر بان وصل نمایند و بران دستخط
 بنام مولوی یا پندت مع تاریخ زمانیکه آن سوال بانها رجوع شده و روزیکه جواب بعد الفت گذرانده
 شود ثبت باید * *تاریخ و زمان ثبت است*
 آئین پیش و پنجم آنکه *تاریخ و زمان ثبت است*
 در صورتیکه قضیه که بتاریخ ششم ابریل سنه ۱۲۸۱ و پیش ازان تعلق بتجویر عدالتهای دیوانی
 مفصل عظیم اباد و پورتیا و مرشد اباد و جهانگیر نگر و قادیان و کلکتہ داشت در عدالتی از عدالتهای
 مذکوره پیش از آنکه قوانین انتظام امور عدل و انصاف که بتاریخ مرقوم در کولسل گذشت بعدالت
 مزبوره اعلان شد برپاکشته استماع کواهی و ادای بیضه بعمل آمده باشد حاکم آنعدالت را اقتدار

قرور باشد و نوشته الزام جرم بادستخط حاکم عدالت ارسال دارد تا مطابق شرع اجرایی دعوی

بظهور آید

آئین چهل و سیوم آنکه

هرگاه کسی در عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل قضیه شروع نماید و در حین متعلق و نامتمام بودن

آن یا بعد دگری و فیصلش قضیه دیگر در عدالت دیگر از عدالتهای دیوانی مفصل برای همان جهت

شروع کند یا کسی در عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل قضیه برپاگرداند که بنظر حاکم عدالت

خفیه و مستدعی یا مطلقاً بی اصل نماید قضیه مذکوره را دسمس و نامسموع کرده خرجه بحسب تجویز

عدالت الزام باید کرد و علاوه بر آن مدعی را بحبس مضبوط که زیاده از یکماه نباشد مقید تواند داشت

والا نظر بر اندازه جرم و مرتبه معیشت او بالمرسمی که زیاده از بست ضربته بیت نباشد حکم تواند داد

آئین چهل و چهارم آنکه

اهل عدالت دیوانی از رسومات که باصطلاح هندی چوتیس و دسوتره و بچوتیره نامیده میشود و از هر

رسوم و دستور دیگر بابت زر مأخوذ دعوی دست بردار شده اطلاق بر انفصال قضایا و ابواب دیگر

سواي

آئین چهل و یکم آنکه

فصله ثانی یا ثالث در عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل تغیر نیابد مگر وقتی که از روی خلقت و

کواه معتبر باشد کامل برسد که در قضیه که ثالثی آن کرده اند رشوت صریح یا طرفداری نمایان بکند

برده باشند *

آئین چهل و یکم آنکه

در صورتیکه کسی تخفیر عدالت بر سر عامه نماید عدالت میتواند که فوراً چنان کس را نظر بر مراتب و

معیشت او از تقرر جرمانه که بیش از یکصد روپیه نباشد تنبیه کند و حبسش تا ادای جرمانه نماید

یا بتحسین او تا مدتی که زیاده از یکماه نباشد تأدیب فرماید *

آئین چهل و دوم آنکه

در صورتیکه شاهی یا دیگر کسی در قضیه و کار متعلقه عدالت عمداً و افساداً خلف بکند نماینده

عدالت میتواند که چنان کس را فوراً بحبس مضبوط حواله سازد و بهر زودی که تواند بحکمه عدالت

مفوجداری آنضلع که در آن جرم مذکور بوقوع آمد بفرستد و معاشی هادات که برای اثبات جرمش

رای مستغیث و کرای و فیصل شود ضمیر خرج که برای مستغیث حکم شده مبلغی برابر
 ودیعت برای او دگری کرد و اگر فقط حصه مطلب استغاثه برای مستغیث قضا شود و حصه
 زکوره زمین لاخراج باشد مبلغی دگری شود که نسبت بمحاصل سالانه حصه زبوره همان اندازه
 داشته باشد که ودیعت باصل دعوی میداشت و اگر حصه زمین مالکنداری باشد مبلغی که نسبت
 بمجموع سالانه آن همان قیاس گردیده باشد و اگر حصه مرقومه زر یا چیزی مخصوص دیگر باشد
 مبلغی که بان زر یا قیمت چیزی که قضا شده بمقدار مذکوره آمده باشد حکم شود و مبالغ زبوره باخرجه
 که برای مدعی حکم شد ضم شده در هر قضیه از مدعی علیه پنجمی که از روی این حکمنامه همه زرمای دیگر
 که دگری شده اخذ کرده شود مانع و موصول گردد *

آئین چهل و پنجم آنکه

در ابتدای هر قضیه در عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل اگر از روی حلف مدعی و دو کواه معتبر
 بر صدق حلف او باثبات مطمئن ساز حاکم عدالت برسد که مدعی سوای مقدار ودیعتی که از روی
 این آئینها مقرر است بعد ادای جمیع قرضهای واجب خود بیش از مبلغ یکصد روپیه سکه ندارد

سواي آنچه در اين آئينها مجوز شده است. بقریب نگيرند و بالفعل می بايد که در معنی جهت هر عرضي

استغاثه که در ابتدای قضيه داخل دفتر گردد بقدر قيمت چيز و مبالغ متنازع فيه گذرانیده شود.

مقدار ودیعت مذکوره باینطرز باشد

يعني بر جمیع مبالغیکه زیاده از یک هزار روپيه نباشد. فی صد پنجر روپيه

و بر مبالغیکه زیاده از اسقف تا پنجر هزار روپيه نباشد. فی صد چهار روپيه

و بر مبالغیکه زیاده از ده هزار روپيه نباشد. فی صد سه روپيه

و بر جمیع مبالغیکه زیاده از ده هزار روپيه باشد. فی صد دو روپيه

و جائیکه دعوی جهت ملکیت زمینها است تشخیص قیمت زمینها بحسب جمع و ما حاصل سالانه

آن نموده شود. یعنی زمینهای لایخراج بحساب ده چند مبلغ حاصل سالانه آن و زمینهای مالکذاری

بحساب جمع یکساله مالواجب سرکار و ودیعتیکه در وقت داخل کردن عرضي استغاثه در دفتر

گرفته میشود بهمان حساب محسوب شود و مدعی هرگاه عرضي استغاثه در دفتر داخل کند ودیعت

مذکور ادا نماید لیکن در صورتیکه فیصل بنص مدعی علیه کرده آید و امکی آنچه مطلوب استغاثه است

برای

و بر مدعی لازم است که در حین عمل و کرمی مبلغیکه بدینوجه ضمیمه شده در عدالت برساند و بمن بعد
از مذکور بنهایی محسوب گردد که از روی این حکم نامه جهت حساب و دیعتها حکم و تا کسید اصدار

ی باید

آئین چهل و ششم آنکه

استغاثه سوای از مدعی و جواب سوای از مدعی علیه در هیچ قضیه گرفته نشود مگر از کسیکه وکالتنامه
مستقیم تقرر او جهت وکالت جانبی از جانبین قضیه بدارستخط و مهر جانب مذکور که بحضور دو گواه
مستقیم باشد ظاهر کرده داخل دفتر سازد و اگر وکیل از طرف مدعی باشد مضمون وکالتنامه
مستقیم بر مختاری بر پا کردن قضیه از قبل موکل شود و اگر از طرف مدعی علیه مقرر گردد وکالتنامه
مستقیم مقدور جواب دادن باشد و موکل در وکالتنامه اقرار ثبت کند که جمیع افعال و امور
غیره که وکیل مذکور از طرف او دران قضیه بظهور آورد و قبول کند بنوعیکه گویا خود حاضر شده
بظهور آورده باشد مدعی و منظور خواهد داشت و می باید که در هیچ درجه آن قضیه سوای از مدعی
مدعی علیه فعلی معمول و منظور نگردد و سخن زبانی کسی شنیده نشود مگر از شخصیه بدینوجه از

انها

در اقدار حاکم عدالت باشد که برای ودیعت مذکوره و هر قدر خرجه و رسوم که بقیاس عدالت لازم خواهد شد مالضامنی بگیرد یا حاضر ضامنی از مدعی باتفاق دو کس معتبر بحسب تجویز حاکم بستاند و هرگاه مالضامنی داده شود و بصد مدعی قضیه انفصال یابد حاکم مبلغ ودیعت و رسوم و خرجه بسرشته دارد آنکریز همان عدالت ادا کنند و جایکه حاضر ضامنی داده شده و انفصال قضیه بصد مدعی گشته در صورتیکه قضیه مزبوره بنظر حاکم خفیفه و مصدعه مینماید و مدعی مبلغ ودیعت و رسوم و خرجه ادا نکند از روی این آئین حاکم را مقدور است که مدعی مرقوم را تا مدتیکه پیش از سه ماه نباشد بحبس مضبوط بیندازد و اگر دو کس معتبر مذکور مدعی را حاضر نسازند که اجرای امر بنهج مذکور برو کرده آید یا در صورت حاضر ناکردنش ودیعت و رسوم و خرجه را نشان ننمایند از روی این آئین عدالت را اقدار داده شد که چنان معتبرانرا بمحبوس خانه عامه تا مدتیکه پیش از سه ماه نباشد بفرستد و مدعی که بدینوجه محبوس شده بعد انقضای ایام حبس بنهیکه گویا دکری و فیصل متضمن ادای خرجه بعمل آمده باشد از عهده ادای آن سبکبار و میرا شود و اگر دکری برای مدعی کرده آید مبلغیکه در صورت نهادن ودیعت در ابتدای قضیه الزام ادایش بقلم آمد باخرجه ضم کرده

بکر بر زبان فارسی یا بنگله مرقوم نموده آید

آئین چهل و هشتم آنکه لیست

طلب چندی و سخن یعنی کاغذ طالب و احضار و یا امر دیگر و هر کس حکم عدالت که بر کسی جاری

شود بر زبان فارسی یا بنگله ترسیم آید یا جاری شود و هر عدالت بر آن حکم صادر و آن حکم عدالت

ثبت کرده است

آئین چهل و نهم آنکه لیست

در صورتیکه در قضیه که پیش عدالت و یوانی مفصل معلق است شهادتنامه گذرانیده شود و

بطابق رای عدالت شهادت مرقومه را یا منظور داشتن صلاح افتد حکم عدالت که آن شهادت را

نامنظور دارد بر ظهرش لفظ نامنظور نوشته نام قضیه و جانبی که انرا پیش آورده و تاریخ نامنظور

شدنش بر نگارد و بران یا بر کاغذیکه بان وصل نموده آید یادداشت مشتمل بر بواعث عدم پذیرائی

آن در سر رشته کلهای قلمی نماید و تحت آن نام خود مرقوم سازد و کاغذ مزبور را که بدینوجه

بر ظهرش نگارش رفته مع یادداشت مسطوره بشخصیکه جهت کوهی پیش آورده بود باز رساند *

آئین

د

از آنها مقدمه یافته باشد و آنهم تا وکالتنامه او بشیرازده بند نکرده بعمل و وقوع نیاید

علاوه بر این که آیین چهل و هفتم آنکه

هر نالشنامه که بعدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل کدزاده شود مشتمل بر مضمون استغاثه شود

و اگر در باب زمینداری و چودهرای و تعلقداری و زمین و خانه لاجراج است متضمن ماحاصل سالانه

آن باشد و اگر در باب زمینداری و چودهرای و تعلقداری و زمین و خانه مالکداری است برنج آن

یعنی مالکداری سالانه سرکار متضمن شود و اگر استغاثه مذکوره جهت زر یا چیز قیمتی و در باب

مناکحت یا قومیت باشد پس بر مبلغ زر و قیمت چیز متنازع فیه و مبلغیکه مدعی را نقصان شده

متضمن گردد و نیز نام شخص مستغاث علیه و زمان پیدا شدن بنای دعوی در نالشنامه مذکوره

ثبت شود و بران دستخط مدعی یا وکیلش که پنج مذکور مقرر گردیده باشد ترفیم یابد و بحسب

نوبتیکه بدست حاکم عدالت رسید و دستخط و رقم و تاریخ بران نوشته شود و محرریکه متعین آن

کار است آنرا در کتابی مخصوص درج کند و نالشنامه که باین صفت بود هیچ تقریب یکمی دیگر

سواي آن محرر مفوض نگردد و هر نالشنامه و جواب و رد جواب و جواب رو جواب بدون زبانهای

صدر هر چه موكد اينمعي است كه دفتر وقايع عدالت ديواني مفصل بطرز ديكر سواي طرز ذيل نوشته
 شود و در دفتر منسوخ كرويد ~~و در دفتر عدالت ديواني مفصل كتابي نگاشته شود كه در آن يادداشت وقايع~~
 وقايع جديد اينست كه در هر عدالت ديواني مفصل كتابي نگاشته شود كه در آن يادداشت وقايع
 يومية هر قضيه و هر حكم و رواد عدالت بر زبان فارسي نوشته شود و هر روز دستخط حاكم عدالت بر آن
 ثبت گردد و يادداشتهاي مذكوره مشتمل باشد بر ذكر ناسنامهها و جوابها و رد هاي جوابهاي جانبنين
 و هر شهادتنامه و كاغذ روبكار و غيره كه در آن قضيه خوانده و داخل دفتر شده و مذكور كاغذات مزبوره
 از روي علامات و رقمي شود كه حاكم عدالت در حين مثل بر ظهر هر كاغذ بوقت پيش آورده نشن
 نوياننده باشد و محاضر كالمه بارقوم بحسب نوبتيكه تجويز قضاياء بعمل آمده در عدالت ديواني
 مفصل بنهج ذيل نگاشته شود يعني در حين اتمام هر قضيه عرضي و جواب و رد جواب
 رد جواب و ديكر مباحثات و اظهارات و افعال و تقاير جانبنين و شهادتنامههاي كوايمان و كاغذات
 روبكار و ديكر هر چه در كواهي بكار آيد و جميع احكام عدالت و صورت واقعات احكام مذكوره بترتبيكه
 بعمل آمده و ذكر و قضا و حكم تعميل قضا و صورت واقعاتش مستضمن كيفيات اعمالش و

آئین پنجاهم آنکه

حاکم هر عدالت دیوانی مفصل تفصیل السنای کوطن که بر گواهی آنها دگری و فیصل بنایافته و نام هر
کافذ رو بکار که در قضیه خوانده شده و دگری و فیصل مبنی بر آن است در هر فیصلنامه مرقوم کند و مهر
عدالت بر آن گردانیده و بدستخط خاص خود صحیح نموده تاریخ و یومیکه در آن دگری صادر شده بر آن

ثبت کنند و حاکم مذکور یا رجستر یعنی سر رشته دار انگریز همان عدالت در وقت اصدار دگری یا

بروزیکه عدالت بجانبین و وکلای ایشان اعلام کند بهر دو جانب یا کسی از وکلای آنها که حاضر باشد

نقل درست آن دگری با مهر عدالت و دستخط حاکم و یادداشت ظهرش و دستخط رجستر مثل

بر تاریخ تفویض نقل بر سرنامه سپرد یا پیش آورد نماید و نیز یادداشت دیگر متضمن سپرد

یا پیش آورد مذکور مع تاریخ وقوع آن بدستخط رجستر بر حاشیه دفتر و بروی دگری نوشته شود

آئین پنجاه و یکم آنکه

از قواعد کلیه کورنر و کونسل سابق مرقومه بیست و یکم ماه اگست سنه ۱۷۷۲ و از ضوابط صوابد

کورنر جنرل و کونسل مرقومه بیست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ و از ضوابط صوابد عدالت دیوانی

اوقات از عدالت دیوانی مفصل دو بار در ماه بعد از الت دیوانی صدر لفظی کردار و در وقت معلوم کردید *
 و قانون مجدد این است که محاکم هر عدالت روزنامه محلی هر زبان انگلیزی متضمن بیان مختصر اجرائی
 کار میوه هر قضیه جنوین باشد که مستعمل باشد بر اساسی مدعی و مدعی علیه و مضمون قضیه و دگری که
 در این بوقوع آمده و تاریخ دخول استقامت در دفتر و اصل در دگری و فیصله و محاکم را می باید که روزنامه
 مذکور را ماه جماد بعد از الت دیوانی صدر از مطبعه صادر *

انکین پنجاه و ست یوم آنکه

هر چه از قواعد کلیه مرقومه جست و یکم ماه الکسند سنه ۱۷۷۲ متضمن این حکم است که دگری عدالت های
 دیوانی مفصل بر جمیع مقاماتیکه مبلغ مشارع فیه زیاده از پانصد روپیه نباشد اتم گردد و هر چه زیاده
 از آن مبلغ است ایل و مراغه آن بعد از الت دیوانی صدر جایز شمارند مزوک شد و هر چه از
 قواعد عدالت دیوانی صدر و از قواعد مرقومه جست و هشتم ماه تاریخ سنه ۱۷۸۰ متضمن این است
 که عرضیه ها در عدالت دیوانی مفصل بعرصه ده روز و بعد از الت دیوانی صدر بعرصه دو ماه بعد از تاریخ دگری
 داخل دفتر گردد موقوف کشت و آنچه حکم میدهد که در صورتیکه همان روز که دگری شده عرضیه ایل و

مجموعی و قانع از این قسم که باشد کلام بر طواری فرط است و بر کار نیز با یکدیگر عرضی و خواست و بیکدیگر سوال

جواب و شهادت و کاغذات و بکار اصلاً و افراداً مرقوم گردیده بود و کارش باید لیکن هر حکم

در داد عدالت و ایمان بر زبان فارسی ثبت کرد و اگر شهادت نامها و کاغذات و بکار بر زبان انگلیسی

نما زبان دیگر السوای زبانهای فارسی و بشکله باشد و در انصورت شهادت نامها و کاغذات و بکار بر زبان

زبان که تیار کرده و نوشته شده به شرح جنات درست بر زبان فارسی مستطوری کرد و محضراً مذکور

بهر عدالت و دستخط حاکم اعتبار بخشیده شود و دستخط منشی و سررشته دار فارسی در پایین

نموده آید و باینوجه در میان مستحفظات عدالت بدو ارجحتر یعنی سررشته دار انگلیز و بکارها

نشود که در زمره محاضر عدالت بماند و هرگاه نقل آن بهر عدالت و دستخط حاکم یا دستخط منشی

سررشته دار فارسی معتبر نموده شود نقل مذکور در هر عدالت دیوانی مفصل در امر شهادت

بجای محضراً منظور و قبول کرد *

آئین پنجاه و دوم آنکه

از قوانین کلیه بیست و یکم ماه اگست سنه ۱۲۷۳ هر چه متوکل این معنی است که مجلس سیاه روزنامه

در عرضی اپیل مستقیم موجب انشال می تواند گذرانید. بنوعیکه هر عرضی اینقسم که بقصد دگرگی عدالت
دیوانی مقصّل کرده شود در عرصه نهم ماه شمسی تقویمی بعد تاریخ اصدار دگرگی پیش عدالت
دیوانی مقصّل یا عدالت دیوانی صدر بگذرد اما با وجود این مشروط است که اگر چنین کس
سبب درست و واقعی مطمئن ساز عدالت دیوانی صدر در باب عدم مراغه آن بعرضه معهوده
سه ماه ظاهر تواند ساخت پس بحضور عدالت دیوانی صدر بعد سه ماه معهوده هم عرضی اپیل
می تواند گذرانید و اگر عرضی اپیل بقصد دگرگی و فیصلی باشد که از روی آن حق ملکیت زمینداری و
موردی برای و تعلّق داری و خانه و زمین بهر چه میگردد در انصورت اجرائی جمیع امور متعلقه آنقضیه
تورا اسرار دایلد و مطابق دگرگی که بقصدش اپیل و مراغه شده تسلیم ملکیت نشود و امری
بعمل نیاید تا وقتیکه اپیل مذکور در عدالت دیوانی صدر فیصل نگردد بشرطیکه آن شخص که برخلاف
او دگرگی شده رهن یا ضامنی معتبر و کافی برای مبلغی برابر منافع و محاصل و خراج یکساله آن
زمینداری و غیره که دگرگی شده بدهد باین مضمون که هر حکم که از عدالت دیوانی صدر صادر گردد آنرا اطاعت
نموده بعمل آرد و اگر آنکس بعد گذرانیدن اپیل در دادن رهن یا ضامنی بمثل آئینده یا پیش

مراقبه در عدالت دیوانی مفصل گذرانیده نشود و کرمی و فیصله عدالت مفصل با وجود مراقبه و ابطال
 نافذ باشد و آنکه کونسلهای اضلاع را مقدور شنیدن اسیلهای ملی بخشد منسوخ و رد گردید
 و دستور العمل حال اینست که در هر مقدمه که فیصله جهت زمینداری و چودهرای و تعلقداری و دیگر
 زمین و خانه اخراج است که محاصل سالانه هر یک از مبلغ یکصد روپیه سکه نیست
 در هر جا که کرمی جهت زمینداری و چودهرای و تعلقداری و خانه و زمین مالکداری است که جمع یعنی
 خراج سالانه سرکار زیاده از مبلغ یک هزار روپیه سکه نیست و آنهمه وجوه دیگر در صورتیکه فیصله
 جهت مبلغ زر یا چیز دیگر است که اندازه اش زیاده از یک هزار روپیه نباشد در جمیع صور مذکور
 و کرمی عدالتهای مفصل اتم خواهد بود اما جائیکه جهت زمینداری و چودهرای و تعلقداری و خانه اخراج
 که محاصل سالانه اش زاید بر یکصد روپیه سکه میشود یا مالکداری که خراج سالانه سرکار زاید
 بر یک هزار روپیه سکه باشد و کرمی و فیصله کرد و آنهمه وجوه دیگر در صورتیکه مبلغ زر یا قیمت دیگر
 چیز که کرمی شده زاید بر یک هزار روپیه سکه باشد هر کس که خود را از روی چنان کرمی متضرر و
 متاخری پندارد و کسیکه برخلاف او و موجب نقصان واقعی او و کرمی و فیصله گردیده بعدالت دیوانی

بی طلب و دینعی هر مرضی اپیل را گرفته بهرمان نهر که باوجود در وقت بدست در عدالت دیوانی صدور
 رسال داد و حکم عدالت اپیل کننده اعلام نامه بدین مضمون نویسد تا بعد از آنکه در وقت
 روز بحاکم عدالت دیوانی صدور مورخه حال این قضیه مرفوعه خواهم رسانند اگر شما بعد وصول و
 تحول مورخه حال در دفتر عدالت دیوانی صدور بهر صحت شمس هفتده اجرایی اپیل نمیکند یا موجهی و اقمی
 مطمئن سلا عدالت دیوانی صدور در باب عدم اجرایی آن بظهور نرسد البتد سمس و نامشروع

خواهد شد *

آئین پنجاه و چهارم آنکه

از قانونیکه بتاريخ بیست و پنجم ماه می سنه ۱۳۸۱ از عدالت دیوانی صدور اصدادار یافته هر چه موکل اینست
 است که حکام عدالت های دیوانی مفصل محاضر یا صورتحالها غیر ازینها که درین آئین مندرج میشود و در
 وقت اپیل و مرافقه بعدالت دیوانی صدور ارسال دارند یا تصدیقش کنند رو و منسوخ گردید *

و قاعده نواین است که عدالت دیوانی مفصل در عرصه پانزده روز بعد وصول اپیل و مرافقه نرسد
 حاکم عدالت دیوانی صدور محضی را که بطرز مذکور تیار شده و معتبر گشته مع الجمل نال شده و جواب

از آن اختلافی که در میان ما و آن صورت عدالت دیوانی است عقل بر اعلان دگر و در سقیم ملکیت است
آن حکم کند و در کل وجه دیگر عدالت دیوانی مفصل حکم تواند نمود که دگر می بعمل آید یا کسیکه
بضدش دگر می شده رهن یا ضامن کافی برای مبلغ مساوی مبلغ یا قیست چیز که دگر می شده جهت عمل
دگر می دهد و اگر عدالت دیوانی مفصل حکم انفاذ دگر می کند و انصاف است نیز از کسیکه برای او دگر می شده
رهن یا ضامن برای مبلغی برابر مبلغ رهن یا قیست چیز که دگر می شده جهت تعقل هر حکمی و دگر می که
در عدالت دیوانی صادر واقع گردد بگوید و در بعضی صورت کسیکه اپیل میکند رهن یا ضامن او را بستاند
کافی برای مبلغی زیاده از یا نصف رهن نباشد جهت ادای آنچه و برای بجا آوردن هر حکم و دگر می که
عدالت دیوانی صدر تجویز و اصداد خواهد نمود دهد و به صورت چنانکه عرضی اپیل در عدالت
مفصل بضد دگر می که در آن عدالت شده گذرانیده شود و رهنها و ضامنهای چنانچه در این آیین مقرر
شده داخل گردد حاکم آن عدالت دیوانی مفصل فی الفور بدستخط خود تاریخ بوم و ماه و سال
گذرانید نشن بر پشت عرضی بنویسد و نام خود را بدستخط مرقوم سازد و نیز در حاشیه آن
رو بروی دگر می عدالت لفظ اپیل نویسد و بعد ازین برای چنان اپیل و در بعضی نزاع نگذارد و بگوید
حاکم

اشتای قضیه خوانده شده در صورتیکه پیدا شود پنجیکه مذکور شد ارسال نماید و در صورتیکه اصل

کاغذ از جا متفرق یا مفقود شده باشد و نقلش در کتابی از کتابهای وقایع عدالت ثبت یافته می باید

آن نقل بجای اصل شمرده شود و حاکم نقلش بعدالت دیوانی صدر ارسال دارد باتصدیق این معنی

که کاغذ اصل بعد تفحص بلیغ پیدانگشت و نیز آئین وجه هرگاه کاغذ اپیل و مرافعه داخل کرده شود

ترجمه درست و صحیح محضر و سوال و جواب و شهادتنامهها و کاغذات روبکار و دیگر جمیع کاغذ و

امور و غیره که درین آئین در باب اپیل موکد است بر زبان انکرری تصدیق کرده حاکم عدالت دیوانی

صدر ترسیل نماید

آئین پنجاه و پنجم آنکه

هرگاه کاغذ حکمی خواه نسبت بجانبی از دو جانب قضیه خواه نسبت بخواه و هرگونه کاغذ حکم که باشد

و یا قانونی و حکمی برای اعمال دگری و فیصله و قضای اتم و هرگونه حکم نسبت بقضیه که در عدالت

دیوانی صدر معلق است بنام حاکم عدالت دیوانی مفصل نوشته شود در انصورت حاکمی که بنام

او نگارش یافت احکامیکه دران مندرج است عمل نماید و آنرا در عرصه معهوده بعد تعمیلش باز

فرستد

و رد جواب و جواب رد جواب جانبین و شهادتنامهها و کاغذات روبکار و هر کاغذ اصلی که در قضیه
 رجوع شده بدستخط خود و مهر عدالت مصدق ساخته بعدالت دیوانی صدر ارسال دارد و پیش
 از آنکه ارسال کند نقول درست و صحیح آن کاغذات اصلی باعتبار دستخط سر رشته دار فارسی یعنی
 میرمنشی نویسانیده بجای کاغذات اصلی دران عدالت مفصل نگه دارد و نقول مذکور محاضر عدالت
 شمرده شود و در هر عدالت مفصل دیگر بطریق شهادت منظور گردد اما هرگاه شهادتنامه اصلی
 بادیگر واقعات در عدالتی از عدالتها سابقاً در کتابی مندرج شده باشد که دران کتاب صورت واقعات
 و امور دیگر از قضایای متفرقه نیز مندرج است بنهجی که آن کاغذات اصلی علحده ازان صورت
 واقعات و غیره بعدالت دیوانی صدر مرسل نتواند شد دران صورت حاکم عدالت دیوانی مفصل در
 همان عرصه و همان نهج که موکد شد نقل درست و صحیح کاغذات اصلی مندرجه آن کتاب مصدق
 و مرسل سازد و نیز تصدیق اینمعنی کند که اصل هر نقل مرسوله در فلان کتاب بنهج مذکور از پیشتر
 ثبت یافته است اما بالاینهمه لازم است که اصل استغاثه و اصل جوابها و دیگر سوال و جواب
 جانبین و اصل کاغذات روبکار که در قضیه از جانبین گذشته و پیش عدالت دیوانی مفصل در

۱
۸۵
۱
در آن جانب که برو عمل میشود متواری گشته باشد یا بعد تفحص واقعی پیدا نشود حاکم که مژد او
رسول گشت در کوشکی که عدالت در آن جاری است کاغذی بر مسر منظر مردم بچسباند و آن کاغذ
مستقمن نقل آن حکم یا حکمنامه باشد مع اعلان آن معنی که اگر جانب مذکور در عرصه معهوده مطالب
مندرجه آنرا اطاعت نکند عدالت دیوانی صدر بی اعلان دیگر و بی حکمنامه و حکم دیگر باسناع و
تجویر و فیصل آن قضیه که حکم مذکور در آن صادر شده بود بطریق قضای غایب خواهد پرداخت و
در آن قریه که جانب مزبور سکونت دارد بنوعیکه نسبت بکسانیکه اجرائی امر عدالتی محضل بانها
نمی توانست رسید موکد است دهل کوبان متادها بکنند و بطریقی مذکور شد کیفیات تعمیل آن
بعدالت دیوانی صدر باز نویسد *

آئین پنجاه و هشتم آنکه

از ضوابط صولید بدست دهم ماه مارچ سنه ۱۷۸۰ هر چه موکد ایتمعنی است که جمیع مسالغ که
بابت دستور و رسوم وصول شود جهت اخراجات عدالت بحفاظت و تصرف حاکم در لید د هر چه موکد
این است که حاکم مذکور ماه بده حساب وصولات و اخراجات بالتفصیل بمحور کوزر جنرل و کونسل

بگذراند

هرمند و الا بعدالت دیوانی صدر سبب واقعی و کافی عدم تعمیلش بنویسد و بر حکام عدالت
دیوانی مفصل لازم است که جمیع احکام عدالت دیوانی صدر را نسبت باین و مرافعه و قضیه یا امر
و دیگر که پیش عدالت دیوانی صدر معلق است و تصدیقش از مهر عدالت دیوانی صدر و کواهی حاکم
و دستخط رجستر شده باشد اطاعت کنند و هرگاه کاغذ حکم و قانون و دکر و حکم اعمال دکر و
قضای اتم و دیگر هر حکم که باشد از عدالت دیوانی صدر بحاکمی از حکام عدالت دیوانی مفصل برای
تعمیلش فرستاده شود صورت تعمیل آن از طرف حاکم عدالت دیوانی مفصل بر ظهر آن کاغذ حکم
و غیره و یا بر کاغذی که بان وصل کرده باشند مرقوم و مرسول گردد و در صورت نوشتن بر کاغذ وصل
اشاره آن بر پشت کاغذ حکم و غیره مرقوم شود که از روی آن حاکم عدالت دیوانی صدر دریافت
کند که تفصیل صورت تعمیلش در کاغذ وصل مذکوره مندرج است و بر حکام عدالت دیوانی
مفصل لازم است که کاغذ حکم و غیره مزبور را مع کیفیات تعمیلش نقل کنند و در میان محاضر عدالت
مفصل مسطور محفوظ دارد و در هر صورت و بیکر جائیکه از طرف عدالت دیوانی صدر حکمی یا کاغذ
حکمی که بر جایی از دو جانب قضیه عمل کرده است نزد حاکم عدالت دیوانی مفصل ارسال یابد

بعلل آید و نیز زر و دیعتهای و رسوم یا حساب صرف شدنش بدستخط حاکم بفرستند *

آئین پنجاه و هشتم آنکه

حاکم هر عدالت دیوانی مفصل احتیاط اتم و جهد مصمم بکار برد که در قضیه که پیش عدالت او معلق یا رجوع شدنی است غرض و تداخل شاگرد بیشکان خود نافذ و ساری نشود و میان ایشان و جانبین قضیه طلاق و نسب بنی بظهور نیاید *

آئین پنجاه و نهم آنکه

هر نوکر و متعلق حاکم عدالت دیوانی مفصل که بی توسط یا بالتوسط بهر بهانه که باشد از جانبی مین جانبین قضیه که در عدالت مفصل معلق و ناتمام است مقدار زر و جنس قیمتی بگیرد نوعیکه جهت تخفیر عدالت بعلل می آید در جنس انداخته شود و مطابق رای حاکم عدالت که جرم مذکور در آن بظهور آمده یا بموجب رای حاکم عدالت صدر در صورتیکه نالش بصدر رفته باشد بجرمانه بسته و چند مبلغ مأخوذ یا بحبس ممتد یا بایلام جسمی تعزیرش کرده آید و حاکم آن عدالت دیوانی مفصل را که جرم مزبور در آن بظهور آمد از روی این آئین تاکید و قدغن است که چنین نوکر را مین بعد کاهی

بگذراند رد و منسوخ کردید *

و از روی حکم فی الحال حاکم هر عدالت دیوانی مفصل را جایز است که از ودیعتهای که در عدالت او بعد تاریخ ششم اپریل سنه ۱۲۸۱ تفویض شده مقدار فی صده را وضع نموده در کار خود مصرف سازد و حاکم هر عدالت دیوانی مفصل از ودیعتهای که در ابتدای هر قضیه کذرا نه شود و نیز جرم آنها که بحکم عدالت بوصول رسیده حساب درست نگذارد و بعد انقضای سه ماه من ابتدای اول اپریل سنه ۱۲۸۱ نقل صحیح و درست آن حساب بدستخط خود بازریکه بعد وضع مذکور از آن ودیعتها و رسوم باقی ماند نزد حاکم عدالت دیوانی صدر ارسال دارد *

اکمین پنجاه و هفتم آنگه

حکام عدالتهای دیوانی مفصل عظیم آباد و مرشد آباد و تاجپور و بردوان و جهانگیر نگر و کلکته حساب درست و ودیعتها و رسوم که در عدالتهای مذکوره بدست ایشان یا متقدمان ایشان از اول بنای عدالتها تا غره اپریل سنه ۱۲۸۱ وصول شده باشد تا تاریخ اول ستمبر سال حال اگر پیشتر نگذرد باشند مرسول دازند و اینمعنی خواه ودیعتها در ابتدای قضایا خواه در حین اپیلها ادا شده است

آئین شصت و دوم آنکه

جميع کارنامهها که حاکم عدالت دیوانی صدر بعد التهای دیوانی مفصل بطریق دستور العمل بفرستد
در اجرای امور محکات عدالت دیوانی مفصل نظر بر اختلاف کارها حتی المقدور دستور العمل باشد *

آئین شصت و سوم آنکه

از ضوابط صوابدید کورنر و کونسل سابق که بتاریخ بیست و یکم ماه اگست سنه ۱۷۷۲ مرقوم شده
و دیگر همه ضوابط صوابدیدهای کورنر و کونسل یا کمیتهی خاص یا کورنر جنرل و کونسل که موکداً اینمعهنی
است که کورنر و صاحبان کونسل یا صاحبی از ایشان یا چندی از اصحابان در عدالت دیوانی صدر
صدر نشین بشوند و در منسوخ گردید *

و حکم جدید اینست که محکمه نصب شود و قائم بماند که نام آن محکمه عدالت دیوانی صدر گردد و بران
بگس حاکم کلان باشد که لقب او حج عدالت دیوانی صدر شود و در حین خا خدمت تقرر او
بناچار بعمل آمد از پیش کورنر جنرل و کونسل باشد و او پیش کورنر جنرل و کونسل یا پیش
کورنر جنرل بکمال عبرت سوگند باین مضمون کند که من بقدر تعارف و علم و تعقل خود عهده

حاکمی

ز

بی توسط یا بالتوسط فرد امور استوار با در کار و بلا خود مشغول و امور ندارد *

آئین ششم آنکه

هرگاه که در احاطه نفاذ حکم عدالت دیوانی مفصل صورتی ظاهر شود که در باب آن تکلیفات مشخص

درین آئینها ثبت نگشته باشد حاکم هر عدالت بحسب عدل و انصاف و صفای باطن حسن

عمل بکار برد *

آئین شصت و یکم آنکه

هر حاکم عدالت دیوانی مفصل را تا آنکه آید و قدغن بلیغ است که در هر کار و امر که بعمل آوردنی

باشد این قوانین و ضوابط را بی تجاوز و تفاوت مرعی دارد و نیز هرگاه بعد ازین دیگر دستور العمل و

احکام جاریه جهت اجرایی کار و انتظام امور عدل و انصاف از عدالت دیوانی صدر بامر عدالت مذکور

و شهادت حاکم و دستخط جری یعنی سررشته دار اکثری از آنها امرسل میگرد و آنرا نیز منظور

و مرعی دارد *

عدالت‌های دیوانی مفصل موكد شد *

آئین شصت و ششم آنکه

عدالت دیوانی صدر یک مهر که بران در حروف فارسی مهر عدالت دیوانی صدر کنیده شود

نگاه داشته بکار برد *

آئین شصت و هفتم آنکه

بعدالت دیوانی صدر از روی این آئین اختیار و اقتدار بخشیده شد که دستور العملها و احکام جاریه

بهیچیکه مافوق مذکور شد برای انتظام امور عدل و انصاف در عدالت دیوانی صدر و نیز در عدالت‌های دیوانی

مفصل اختراع نماید و ایضا بر همه دستور العملها و احکام جاریه که در عدالت‌های دیوانی مفصل در هر

وقت ایجاد شود و بامهر عدالت مذکوره و دستخط حاکمش که موجد آن باشد ارسال یابد نظر ثانی

کرده پسند و ناپسند نماید یا تصحیح کند بشرطیکه آنهمه دستور العملها و احکام جاریه که در عدالت

دیوانی صدر مخترع گردید و دستور العملها بمیکه در عدالت‌های دیوانی مفصل ایجاد یافته مع منظوری یا

تصحیح یا نامنظوری عدالت دیوانی صدر بامهر صدر مزبور نزد کورنر جنرل و کونسل برای تمهید استرفا

حاکمی عدالت دیوانی صدر بدرستی و دیانت بجاخواهم آورد و در هر قضیه و مقدمه و کار که پیش من

رجوع میشود بی طرفداری کسی اجرایی عدل و انصاف خواهم نمود *

آئین شصت و چهارم آنکه

حاکم عدالت دیوانی صدر عمده عدالت مذکوره را تغیر تواند کرد و هرگاه خلو خدمتی اتفاق شود وقت

بوقت کسی را که قابل آن کار باشد بان خدمت مقرر تواند نمود مگر اینکه در وقت خلو خدمت

رجستری عدالت مذکوره بی رضا و ایماهی کورنر جنرل و کونسل تقرر کسی نشود مع هذا ناظر عدالت

را مقدور باشد که نایب خود را و پیادگان عدالت را و مردنه محبوس خانه را مقرر کند و حاکم عدالت

مذکوره از ناظر و دیگر عمده ملکی متعلقه عدالت بهمان نهج که حاکم هر عدالت مفصل را نسبت بمردم

مذکوره مقدور داده شد مچلکا تواند گرفت *

آئین شصت و پنجم آنکه

رجستر و هر دو ممداد و مترجمان فارسی و بنگله و پندتها و مولویان و منشیان و محرران پیش حاکم

عدالت دیوانی صدر بهمان نهج سوکنده کنند و اقرارات را دستخط نمایند که پیش ازین بنام عمده

عدالتی

و بر رجسٹر صدر لازم است که توبت بنویسد نقل چنین قوانین و احکام جاریه که بوجهی تعلق بانظام
امور عدالتهای مفصل وارد بگیرد و مهر عدالت دیوانی صدر بران چسبانیده و شهادت حاکم ثبت
کنانیده خودهم دستخط نماید و در عرصه هفت روز بعد وصول احکام مذکوره از حضور کورنر جنرل
و کونسل در عدالت دیوانی صدر نقلی از انقسم بهریک از عدالتهای دیوانی مفصل ارسال دارد و

آئین شصت و نهم آنکه

حون تعلیقه رسوم از جانب حاکم عدالت دیوانی صدر مخترع گردید و کورنر جنرل و کونسل آنرا پسند
نمودند بر حاکم مذکور لازم است که بعد حصول این آئینها و ضوابط در عرصه یک هفته نقل تعلیقه
مذکوره بر زبان انگریزی مع ترجمه درست بر زبانهای فارسی و بنگاله بخط صاف نویسانیده در مکان
آشکاره بجای نشست عدالت دیوانی صدر اگر پیش ازین نچسبانیده باشد الحال نصب کند تا
جمع محرران و عهده داران که رسومی از روی تعلیقه مذکور بنام آنها مقرر شد آنرا طلب و وصول
نمایند اما نباید که عهده داری یا دیگر کسی که در عدالت دیوانی صدر متعلق است رسومی و مبلخی و
مردی غیر از رسومیکه در تعلیقه مسطور است بستند و اگر حاکم عدالت صدر زر بگیرد همان

جرمانها

واستصحاب یا استرداد اتم مرسل گردد *

آئین شصت و هشتم آنکه

نقل این آئینها و ضوابط علی الفور بعدالت دیوانی صدر مرسل گردد و در حین وصول آن بعدالت
مذکوره رجستر تاریخ ماه و سال وصولش بران کاغذ ثبت کرده شیرازه بند محاضر سازد و هر
قانون اصل و حکم مستقل جهت انتظام امور عدل و انصاف که از کورنر جنرال و کونسل اختراع
یابد همین فهرج شیرازه بند گردیده علامت بران گذاشته آید و رجستر عدالت مذکوره کتابی نگاهدارد
که نقل این آئینها و ضوابط و نیز نقل قوانین و احکام از قبیل مذکور که بعد ازین کورنر جنرال و
کونسل یا عدالت دیوانی صدر باسرفرا و استیامای ایشان جهت انتظام امور عدل و انصاف در
عدالت مذکوره اختراع خواهند نمود و ران ثبت گردد و کتاب دیگر نگاهدارد که جمیع قوانین و احکام
جاریه که جهت انتظام امور عدل و انصاف برای عدالت دیوانی مفصل اختراع یابد مع تاریخ حصول
استرقضای کورنر جنرال و کونسل یا ایجادش از ایشان و تاریخ دخولش در عدالت دیوانی صدر
اوران ثبت گردد و این همه مثبتات بدستخط حاکم معتبر کرده شود و در محاضر عدالت دیوانی صدر بملاحظه

فصله مرسل گردد استماع و تجویز و فیصل نماید و هر قسم دگری که مطابق عدل و انصاف باشد صادر نموده بنحیکه در عدالتهای دیوانی مفصل بعمل می آید حکم اعمالش بکند *

آئین هفتاد و سیوم آنکه

در مقدور عدالت دیوانی صدر است که هرگونه استغاثه اصل را که منشأ دعوی آن تعلق بتجویز عدالتی از عدالتهای دیوانی مفصل دارد و آن عدالت استماع و تجویز آنرا قبول نکرده باشد بکیرد و بعدالتی از عدالتهای مفصل که باحاطه آن متعلق است بسپارد و بحاکم عدالت مذکوره حکم بفرستد که قضیه مذکوره را در عدالت خود دخل دهد و باستماع و تجویز و انقضالش بپردازد اما باین هم مشروط است که اگر مدعی قضیه مذکوره و دیعتی برطبق تاکید این آئینها ادا نکرده باشد یا بنوعیکه نسبت بکسانیکه از باعث افلاس مقدور ادای آن ندارند موکد شده است رهن یا ضامنی نداده باشد درانصورت در عدالت دیوانی مفصل که چنان حکم بان صادر شد تا ادای و دیعت یا بکذراذن رهن یا ضامنی ازطرف مدعی پنج مذکور کاری دران قضیه جاری نشود و اگر در عرصه شش هفته بعد وصول حکم در عدالت دیوانی مفصل مدعی مذکور در ادای و دیعت یا بکذراذن رهن یا

ضامنی

جرمانها و کنه کار بها و غرامتها از و باز یافت شود که در عدالتهای دیوانی مفصل از عهده داران و نویسندگان و دیگر کسان که در اجرای عدل و انصاف ماموراند و مرتکب چنین جرمی شده باشند گرفته میشود *

آئین هفتم آنکه

محکمه عدالت دیوانی صدر در کوشکی وسیع و مفرح داخل حدود شهر کلکته چنانچه منشرح کشت جاری شود و حسب احتیاج کار در روزهای مقررہ جلسہ گردد و حاکم عدالت دیوانی صدر را مقدور است که موافق احتیاج کار و رای خود تأخیر و تقرر مثلها نماید و در صورتیکه بسبب مرض و تکسل حاضر شدن نتواند رجستر بر طبق ایماي او تأخیر و تقرر بعمل آرد *

آئین هفتم و یکم آنکه

قانونی و حکمی و عملی و دکرئی در غیر روز مثل و سوای بر سر عامه اصدار نیابد *

آئین هفتم و دوم آنکه

عدالت دیوانی صدر را مقدور است که هر عرضی و بنای دعوی و قضیه و وجه استغاثه و هر امر از هر قسم که تعلق بعدالت دیوانی دارد هرگاه که از طرف کورنر جنرل و کونسل بعدالت مذکوره جهت

آئینها از تنفیذ حکم عدالتهای دیوانی خارج است و نیز جمیع استقامت و مقدمات و معاملات
و دعاوی و خصومات در باب زمینداریهها و چودهرائیها و تعلقداریهها و خانها و در باب وراثت و
خلافت و حدود و جوانب املاک مذکوره و جهت حق و طاقه و دعوی و مواخذه و وجه و مستمسک
نسبت بمتمملکات مرقومه یا قبض و تصرف آنها و ایضا در باب اجارات و قرضها و حسابها و
قول و قرارها و شرکتها و مایعات و مملوکات هر قسم که باشد خواه منقول خواه غیر منقول و جمیع
واجب الاوائی و مواخذات هر گونه که تعلق با آنها دارد و جمیع مقدمات و خصومات در باب ازدواج
و قومیت که در محکات عدالت دیوانی مفصل بهر جا که شود و بحکم هر کس که باشد استماع و تجویز
و فیصل گردیده و جمیع مقدمات که بعد ازین در عدالت دیوانی مفصل استماع و تجویز و فیصل
میشود و وکری آن جهت زمینداریه و چودهرائی و تعلقداریه و زمین و خانه اخراج بود که محاصل سالانه
آن از یکصد روپیه افزوده است یا وکری آن جهت زمینداریه و چودهرائی و تعلقداریه و زمین و
خانه مالکنداری باشد که جمیع یعنی خراج سالانه که بسرکار میرسد از یکهزار روپیه سکه افزایش دارد
و در همه صورتهای دیگر که وکری جهت مبلغ زر یا چیز دیگر که قیمتش از یکهزار روپیه سکه تجاوز

خاتمی است بطور تغافل یا با تماید در مقدور عدالت دیوانی مفصل است که آن قضیه را با وجود حکم

عدالت دیوانی صدر دسمس و نامسموع سازد و در انصورت بر حاکم عدالت دیوانی مفصل لازم

است که در عرصه یک هفته بعد دسمس و نامسموع نمودن کافذی با دستخط خود و مهر عدالت بمضمون

اینکه فلان قضیه دسمس شد و باعث آن فلان بود نزد حاکم عدالت دیوانی صدر ارسال دارد.

آئین هفتاد و چهارم آنگه

محکمہ عدالت دیوانی صدر را جهت استماع اپیلها و مراعات و تجویز ثانی قضایا باین تفصیل اقتدار

است اعنی برای استماع هر نوع استغاثات و مقدمات و معاملات و دعاوی و خصومات در باب

زمینداریهها و چودهراینها و تعلقداریهها و دیگر اقسام زمین و خانه و در باب وراثت و خلافت و حدود

و جوانب املاک مذکوره و علاقہ و دعوی و مواخذہ و وجهی و مستمسکی نسبت بممتلكات مزبوره و

تصرف آن و هرگونه قضایای دیگر که صاحبان کونسل از کونسلهای اضلاع اجماعاً یا افراداً خواه از

روی خدمت خواه بطریق عدالت یا صاحب تحصیل خراج یکی ازین پنج جا یعنی رام کده و رنگپور و

بهاکلیپور و اسلام آباد استماع و تجویز و فیصل نموده باشد غیر از امور تحصیل که از روی این

است منظور دارد یا رد کند و نسبت بان قضیه هر حکم دیگر که مطابق عدل و انصاف و صفای ضمیر

باشد اصدار فرماید و خرجه بجانبی از جانبین هر چه بعدالت مناسب نماید دگری کند *

آئین هفتاد و پنجم آنکه

در صورتیکه بضد دگری که بر فیصله ثالثی بنا یافته عرضی اپیل باید آنرا با حکم خرجه و سمس و نامسموع

باید نمود مگر وقتیکه باطمینان عدالت از روی قسم دو کواه معتبر با ثبات رسد که ثالث در انفصال

قضیه مذکور مرتکب رشوت و طرفداری صریح شده باشد *

آئین هفتاد و ششم آنکه

در امور و قضایا که از طرف کورنر جنرل و گونسلی برای استماع و تجویز و فیصله نزد عدالت دیوانی

صدر مرسل گردد و نیز جمیع مقدمات اپیل و تجویز ثانی سوای در استماع کواهی کواهان و گرفتن

شهادت بر عدالت مذکور لازم است که بهمان نهج و بهمان اختیار و اقتدار که از روی این آئینها

عدالتهای دیوانی مفصل را بخشیده شد و به اطاعت همان تقیدات و تحدیدات و اجترافات که

بعدالتهای مزبوره موکد کشت اجرای کار نماید *

آئین

میکند و هرگاه که دکر می و فیصله جهت از مبداری و غیره از کونسل ضلعی یا کسی از ایشان صادر شده
 باشد یا از صاحب تحصیل یکی از پنج جای مرقومه الصدر خواه با اقتدار کونسل اجماعاً یا افراداً یا از روی
 خدمت کلکتر یا حاکم عدالت مفصل لغایت ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ صادر شده باشد و عرضی
 اپریل بخلاف آن لغایت ابتدای فبروری سنه ۱۷۸۲ گذرانیده باشد و هرگاه از عدالت دیوانی
 مفصل بعد تاریخ ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ دکر می صادر شده عرضی اپریل بخلاف آن پیش همان
 عدالت که دکر می در آن شده یا پیش عدالت دیوانی صدر در عرصه سه ماه شمسی تقویمی بعد
 تاریخ اصدار دکر می گذرانیده شود اما با وجود این مشروط است که اگر چه عرضی اپریل بعد مدتهای
 مذکوره که بحسب حال هر کس مقید شد بعد از عدالت دیوانی صدر گذرانیده شود در صورتیکه شخصیکه
 آنرا میگذراند سبب درست و واقعی مطمئن ساز حاکم عدالت صدر جهت عدم مراغه آن در
 عرصه مقررده تواند نمود در انصورت در اقتدار عدالت صدر مذکور است که آنرا بهمان دستور که در
 صورت گذرانیدن عرضی اپریل در عرصه مقررده بعمل می آورد استماع و تجویز و فیصل نماید و
 عدالت دیوانی صدر را از روی این آئین مقدور داده شد که دکر می را که بصدش اپریل شده

امور مندرجه اش قصد تغافل نماید و یا جواب کاؤب بنویسد در صورتها تا آنکه کورنر جنرل
 و کونسل از روی صورتحالی که از عدالت دیوانی صدر کزرانده بود تجویز آن کار نموده حکم اتم اصدار
 نکنند حج مذکور بحکم حاکم عدالت دیوانی صدر موقوف تواند کردید و اگر احياناً عدالت دیوانی صدر
 حاکم مذکور را موقوف نمود در انوقت لازم است که بعد از آن در عرصه ده روز امر مذکور را بکونر جنرل
 و کونسل مع بواعث آن ظاهر کند و نیز جمیع کاغذات صورتحال و شهادت و کواغذ رو بکار و غیره
 هر چه برای تجویز و فیصله آن امر لابد باشد با دستخط خود و مهر عدالت دیوانی صدر معتبر ساخته وقت
 درخواست کورنر جنرل و کونسل کاغذاتی که برای تحقیق و تجویز ضرور میدانند ارسال نمایند اما
 از روی این آئین چنان بتصور نیاید که عدالت دیوانی صدر را باصدار حکم بنام عدالت مفصل برای
 اعمال دکرې مبلغ زر که از کسی زمیدار و چودهری و تعلقدار عاید شدنی است مقدور باشد زیرا که
 در انصورت بر عدالت مذکور لازم است که نقل آن دکرې با مهر عدالت و شهادت حج و دستخط
 رجستر جهت اطلاع عدالت دیوانی مفصل ارسال کند بعده می باید که عدالت دیوانی صدر
 باینکه برای اعمال دکرې مبلغ زر بر زمیدار و غیره بعدالتهای مفصل درین آئینها موکد شد بتعمیلش

آئین هفتاد و هفتم آنکه

جمیع کاغذ اجرای حکم چه بنام جانبین و چه بنام کواه و هر قانون و حکم جهت اعمال و کرمی و فیصله و
 هر حکم دیگر که از عدالت دیوانی صدر صادر گردد بر زبانهای فارسی و بنگله نوشته یا چاپ شود و بران
 مهر عدالت دیوانی صدر هم چسبانیده و دستخط حج و دستخط رجستر نموده آید و جمیع کاغذات اجرای
 حکم و قوانین و احکام که بجانبین و کواهان و کسان دیگر سوای آنکسانی که پیش عدالت صدر حاضر
 اند نسبت دارد بنام حج عدالت دیوانی مفصل که منشأ و حوی دران پیدا شده یا زمین متنازع فی
 در احاطه آن واقع گشته یا جانبین یا کواهان در انجا ساکن اند نوشته شود و در هر کاغذ مذکور
 تقدیمت مشخص قلمی گردد تا دران عرصه رسانیده بعمل آورده بعدالت دیوانی صدر باز گردانند
 و بر حاکم که بنامش نوشته شد لازم است که بعد تعمل احکام که در کاغذ مسطور مندرج است
 در عرصه محدوده باز گرداند و الا بعدالت صدر سبب واقعی و کافی عدم اجرا و تعملش مع اظهار
 انچه دران باب بفعل آورده باشد نوشته بفرستد اما باین مشروط است که اگر کسی حاکم
 عدالت که بنام او کاغذ اجرای حکم و غیره از هر قسم که باشد نوشته شود عداً نافرمانی کند یا در تعمیل

بهنج واقعی و کافی بعمل نیاید در مقدور عدالت مذکور است که برای آنجهت یا هر سبب دیگر که هر
 طبق رای عدالت صدر مزبور کافی مینماید بکولای دیگر ضمیمه کولای گذشته که برای فیصله درست
 قضیه ضرور باشد بطریق نظر ثانی استماع نموده قضاکند و الا قضیه بعدالت مفصل که دران
 اولاً پیدا شده بود باز فرساید معاً تاکید بالتفصیل در باب کولای نو که دران مقدمه شنیدن است
 بهنیکه در نظر عدالت صدر قرین بعدل و انصاف و راحت جانبین و کولان مینماید بحاکم آن عدالت
 مفصل بنویسد

آئین هشادم آنکه

در اختیار و اقتدار عدالت دیوانی صدر است که جهت اجرای عدل و انصاف بهنج واقعی بحسب
 حال قضیه و شهادت کولان را بر سرعامه سوالات زبانی بکند و دران صورت کولان را حلف
 کردن ضرور است و شهادت ایشان قلم بند نموده دستخط هرکواه بران بکنند و یا بر جستر عدالت
 مقدور دهد که کولان را حلف کنانیده و از انها دستخط گرفته بدستخط خود معتبر سازد اما می باید که این
 کولای بحضور جانبین یا وکلای ایشان شنیده شود و آنها را اجازت باشد که سوالات خاطر خواه

بپردازد و کمیته خراج را از روی این آئین تاکید است که بنحیکه پیش ازین برای اعمال و کرمهای

عدالت مفصل در صور مذکوره تاکید است بهمان نهج دگری عدالت دیوانی صدر را عمل نماید

آئین هفتاد و هشتم آنکه

در صورتیکه کاغذ اجرای امر و قانون و حکم از عدالت دیوانی صدر کسی از حکام عدالتهای دیوانی مفصل

جهت تفویض و تعمیمش بر جانبی از دو جانب قضیه فرستاد و آنجا که در جواب نویسد که

جانب مذکور متواری کشت یا بعد تفحص بسیار پیدا نشد و اینکه کاغذ را بعد نظر عام بپایند و ندانند

بنحیکه درین حکمنامه در چنان محل موکد است نموده بود بعد آنجا حاضر نشود و آن کاغذ را

اطاعت ننماید درین صورت بر عدالت دیوانی صدر لازم است که بهمان نهج که در صورت حاضر بودن

و اطاعت کردن انفصال میشد باستماع و تجویز و فیصله آنقضیه که کاغذ مذکور در آن صادر شد

بطرز قضاء علی الغایب بپردازد *

آئین هفتاد و نهم آنکه

هرگاه در صورت اپیل بعدالت دیوانی صدر ظاهر شود که تفحص و تحقق قضیه اصل در عدالت مفصل

آئین هشاد و یکم آنکه

هرگاه گواه را سمن و کاغذ احضار بدرستی اجرا یافت و او حاضر نگشت یا حاضر شده از قسم خوردن و گواهی دادن و دستخط بر شهادت نامه نمودن نکل و ابا کند و اگر چنان گواه یا کنسی دیگر در قضیه رویکار عدالت عمداً یا از باعث رشوت قسم بدروع بخورد یا بر سر عامه تحقیر عدالت کند عدالت دیوانی صدر را مقدور است که آن گواه و انکس را بنحیکه عدالت‌های مفصل را جهت تاویب چنان کسان مقدور بخشیده شد تنبیه و تاویب نماید *

آئین هشاد و دوم آنکه

هر اپیل و مرافعه که در عدالت دیوانی صدر شیرازه بند و فایز گردد اگر اپیل کننده در عرصه شش هفته اجرای کار اپیل نکند و نامسموع شود مگر و قتیکه مرافع سبب واقعی مطمئن ساز عدالت جهت عدم اجرای آن بظهور آرد و نیز عدالت را مقدور است که هرگاه مناسب بنظر آید به مرافعه علیه برای خرجه دکری و قضا نماید *

خود از کواهان بکنند و سوالات مذکوره منع جوابها نیز قلم بند و دستخط نموده آید اما با وجود این
 مشروط است که اگر بعد اعلام واقعی بجانبین یا وکیلان آنها در باب استماع کواهی کواهان بحضور
 رجستر در وقت استماع حاضر نشوند بهر حال رجستر را از روی این آئین می باید و مقدور است
 که بنحیکه موکد شد با استماع کواهی بهر دازد و شهادات مذکوره صحیح و معتبر شمرده شود و در هر
 صورت که حسب مضمون این آئینها عدالتهای مفصل بر معاف داشتن حلف مختارند در صورت
 مذکوره حاکم عدالت صدر را نیز اختیار است که بی حلف کواهی بگیرد بشرطیکه آن کواهان بر
 سرعامه بنحیکه در عدالتهای مفصل حکم است اقرار کرده و دستخط نمایند و اگر کواهان بصورتیکه سابقاً
 بیان شد زنان باشند یا در مکانیکه زیاده از پنجاه گروه فاصله از ملکته دارد ساکن اند عدالت صدر
 میتواند که برای کواهی کواهان مذکور بکسان دیگر بنحیکه بعد التهای دیوانی مفصل مقدور بخشیده شد
 امانت نامها نویسد و عدالت دیوانی صدر میتواند که چنان امانت نامها بنام زنان معتبر ارقام نموده
 و خطوط بنام حکام عدالتهای مفصل جهت استماع کواهی بنحیکه بصورتیکه حکام عدالتهای مفصل را
 دران باب مقدور بخشیده شد بفریاد *

و در صورت عدم ادای رسوم و خرجه مزبور حاکم صدر را اختیار است که بر اپیل کننده و غامنان

او بنحیکه در صور مسطورہ عدالتہای مفصل را موکد شد اجرای امر نماید *

آئین ہشتاد و چہارم آنکہ

در مقامیکہ از طرف کورنر جنرل و کونسل بعدالت صدر سپرد شود سوای از متخاصمین بنقہ یا وکلای

آنها خواه بہت مدعی خواه بہت مدعی طبعہ اجرای کار نشود و عرضی اپیل سوای از مراقع یا وکیلش

داخل نکرد و کار دیگر خواه بہت اپیل کنندہ خواه بہت جواب دہندہ اپیل سوای از جانبین

یا وکیلان آنها بعمل نیاید اما می باید کہ وکلای مذکور بنحیکہ در باب وکلا در عدالتہای مفصل موکد

است مقرر شدہ باشند و نیز از وکیل هیچ کار بعمل نیاید تا آنکہ وکالتنامہ او شیرازہ بند دفتر

عدالت نکرد و سوای جانبین و وکلای مذکور در هیچ درجہ قضیہ دیگر کس را مقدور سوال و

جواب نباشد *

آئین ہشتاد و پنجم آنکہ

در صورتیکہ زمیندار و چودہری و تعلقدار و دیگر کسی کہ متوطن اینملک است و بہر لقب کہ

باشد

آئین هشاد و سیوم آنکه

در صورتیکه مقدمه از طرف کورنر جنرل و کونسل بعدالت دیوانی صدر سپرد شود و حکم بامتناع و دیعت اصدار نیافته باشد مدعی قضیه مذکوره و دیعتی برابر آن و دیعتها که از مستغنیان در عدالتهای مفصل بحالت مذکوره واجب الادا میشود پیش از اجرای کار بدست رجستر عدالت بنهند و نیز در هر اپیل و مرافعه که در عدالت مذکوره شروع میشود اینمعنی بعمل آید چه بر مرافع بهمان دستور لازم است که مبلغی بطریق و دیعت بنهند که نسبت بقیمت زمینداری و چودهرائی و تعلقداری و زمین و خانه و زر نقد و چیز دیگر که دگری شده همان اندازه داشته باشد که بابتدای قضیه در عدالت مفصل و دیعت اصل به نسبت زمینداری و غیره که دعوی اصل بود میداشت و آخر الامر اگر در عدالت صدر دگری مفصل رد شود آن و دیعت از عدالت صدر برای اپیل کننده دگری شود لما مشروط است که در اقتدار حاکم عدالت صدر باشد که بجای و دیعت و رسوم عمل و خرچ مالضامنی یا حاضر ضامنی بگیرد و اینصورت بهمان نهج و برای همان جهت بعمل آید که حکام عدالتهای مفصل را جهت گرفتن ضامنیهای مذکوره عوض و دیعت رسوم و خرچ مقدور داده شد

دوزار روپيه سكه نپاشد مقرر تواند کرد و اگر چنان دكري فورا بر زميداري و چودهرئي و تعلقداري و ديگر
 قابض زميني صادر شود يا بضد چنان دكري که بر زميدار و غيره صادر شده اپيل و مرافعه گردد و
 عدالت اصل دكري را منظور داشته مستحکم سازد در انصورت بر عدالت مرقومه لازم است که
 نقل دكري مع تمامي کاغذات صورتحال آن نزد کورنر جنرل و کونسل ارسال دارد ليکن با اين
 مشروط است که چنان زميدار و چودهرئي و تعلقدار و ديگر قابض زمين از زميداري و غيره معزول
 و اخراج نگردد مگر از روي حکم کورنر جنرل و کونسل مستضمن اثبات آن دكري و تاکيد و توضيح صورت
 تعميلش و تعيين شخصيکه زميداري و چودهرائي و تعلقداري و زمين ديگر تفويض باو شود و در
 مفذور کورنر جنرل و کونسل باشد که حکم اعمال آن دكري کنند يا عوض عزل و اخراج مذکور مبلغ
 زر که در نظر ايشان مساوي جریمه مندرجه دكري مينمايد مقرر کنند و اگر کورنر جنرل و کونسل
 در عرصه يکماه بعد ترسيل و وصول آن دكري حکم اعمالش نکنند يا عوض تعزيل و اخراج مذکور
 مبلغ زر که مساوي جریمه انکارند مقرر نکنند آن دكري بضد چنان زميدار و چودهرئي و تعلقدار و ديگر
 قابض زمين ابدان نافذ و مضبوط خواهد ماند و در انوقت عدالت حکم دهد که چنان زميداري و چودهرائي

باشد در کار تحصیل خراج تحت حکم کسانی که الحال یا بعد ازین عهده کلیه خراج یا عهده خراج ناجیه
 مخصوصه داشته باشند مشغول بوده امر و حکم و قانون و دکر که از عدالت دیوانی صدر در
 وقتی از اوقات صادر شود ایا کند یا نکند در حین اثبات آن از روی حلف مطمئن ساز حاکم در
 مقدور عدالت مذکوره است بلکه بران لازم که چنان زمیندار و غیره را سمن و طلب نماید تا از جواب
 آن مجرم برآید و اگر آن زمیندار و غیره مذکور که برو سمن و کاغذ طلب صادر شده بنحیکه کاغذ
 مذکور نزد او رسیدن متعذر گردد متواری شود در انصورت عدالت را می باید که بضد چنان زمیندار
 و غیره بنحیکه بر دیگر کسان متواری بعمل می آید اجرایی امر بنماید و در صورتیکه زمیندار و غیره مزبور
 بعد یافتن سمن و کاغذ طلب در جواب دادن تغافل یا ایا بنماید یا بعد دادن جواب و مسموع شدن
 کوائنی که حاضر سازد باطمینان عدالت ثابت شود که مجرم آن جریمه است در انصورت عدالت
 حکم و دکر که نماید که آن زمیندار و چودهری و تعلقدار و دیگر قابض زمین از وقت اصدار دکر که
 از زمینداری و چودهرائی و تعلقداری و دیگر زمین خود و هر حق و علقه که او و وارثانش نسبت بان
 توانند داشت اخراج شود و اگر مجرم مذکور شخصی باشد مشاغل کار تحصیل برو تاوانی که زیاده از

آئین هشاد و هفتم آنکه

بر عرضی اهل و جواب و سوال و شهادتنامهها و کاغذات و بکار در عدالت دیوانی صدر رجستر
 رقم و نشان و تاریخ و دستخط آنچیکه در محکات دیوانی مفصل حکم است مرقوم کند و بر رجستر
 مذکور لازم است که یک کتاب وقایع یومیه و دیگر کتاب خلاصه آن بر همان قاعده که بر طبق این
 آئینها در عدالتهای مفصل بعمل می آید نگه دارد و نیز می باید که در ارقام دگری و دستخط بران نمودن
 و نقول آن برداشتن و دستخط بران هم کردن و بر ظهرش دستخط قلمی فرمودن و بجانبین سپردن
 و نگه داشتن و قاتر درست در عدالت صدر تطبیق تاکیدات این حکمنامه نسبت بعدالتهای
 مفصل مرعی شود *

آئین هشاد و هشتم آنکه

چنانکه در اصل قضیه حق یا تصرف زمیناری و چودهرائی و تعلقداري و زمینی و خانه بهدعی دگری شد
 اما از روی دگری مزبور حمل و تصرف بوقوع نیامده و فوراً بصد آن دگری به عدالت دیوانی صدر عرضی
 اهل گذرانیده شود اگر آنجانب که پرو دگری شده ضمانت و کفالت معتبر و کافی را بقرار مبلغی
 مساوی

و تعلّق داری و دیگر زمین اخذ و فرق شود و تصرفش بامینی که از طرف عدالت جهت تردد آن
معین شود تفویض گردد و تا وقتی که کورنر جنرل و کونسل شخصی را سوای آن زمیندار و غیره نازد
فرموده تاکید کنند که حواله او گردد امین مذکور خراج و محاصل و منافع آنرا وصول کند و بروالزم
است که بعد وضعات ضروری جهت اخراجات و مخنثش که مجوز عدالت شود شخصی را که از روی تاکید
کورنر جنرل و کونسل زمینداری و غیره تحویل او شود حساب جمیع خراج و محاصل و منافع که در ایام
فرق آن زمینداری و غیره واصل شده باشد فهمانیده زر رساند *

آئین هشتاد و ششم آنکه

مضمون عرضی اپیل باین تفصیل باشد یعنی مبلغی یا قیمت چیزیکه دکری شده و یا محاصل و خراج
سالانه آن و نام شخصیکه برای او اصل دکری گردیده و نام محکمه که در آن شده و تاریخ اصدارش
و بیان چیزیکه دکری گشته و اینکه بعمل آمده یا نه و موجب مختصه یا کلیه اپیل و مرافعه کلام در آن
مندرج نموده آید *

گورنر جنرل و کونسل ارسال دارد و مبالغ مذکوره در صندوقهای که برای همان کار تیار شود هر یک با دو قفل نگاهدارد و یک کلید هر صندوق نزد حاکم و دیگر نزد خزانهچی و محاسب بماند و جمیع مبالغ این قسم باختیار گورنر جنرل و کونسل خواهد ماند و حاکم عدالت دیوانی صدر و نیز خزانهچی و محاسب نسبت به ادا نمودن و صرف کردن زرهای این قسم هر حکم که وقت بوقت با دستخط گورنر جنرل و کونسل برسد اطاعت کنند و جهت جمیع مبالغ که از روی آن ادا شود حاکم و محاسب و خزانهچی مذکور را همان حکم بجای لادعوی و ابرای علم شود *

آئین نودم آنکه

بر حاکم دیوانی عدالت صدر لازم است که در آخر هر شش ماه من ابتدای اول اپریل گذشته بلاعجاز بگورنر جنرل و کونسل خبر دهد که از کدام حکام عدالتهای دیوانی مفصل زر وصول شده و نیز حساب مبالغه از آنها بعدالت دیوانی صدر برطبق تاکید این حکم نامه ارسال کردن است با مبالغ مذکوره بفرستد و ایضا همه حسابها و کاغذات و نقول و صورتحالها و محاضر دیگر که برطبق توکید این آئینها از محکلات دیوانی مفصل ارسال باید شد برساند و در صورتیکه مبالغ و غیره مذکوره وصول

مساوی یکساله خراج و محاصل و منافع زمینداری و غیره مذکوره که دگری شده باینمعنی داده باشد که حکم عدالت دیوانی صدر را قبول کرده بعمل خواهیم آورد درینصورت بر عدالت دیوانی صدر لازم است که بنام حاکم آنعدالت مفصل که بضد دگری آن اپیل و مرافعه بظهور آمده حکم باین مضمون صادر کند که تا فیصله اتم اپیل اعمال دگری ننماید و در هر صورت جائیکه عرضی اپیل و مرافعه بعدالت دیوانی صدر گذرانیده آید و هیچ ضمانت و کفالت در عدالت مفصل داخل نشده باشد عدالت دیوانی صدر را می باید که تا که آنجانب که اپیل میکند ضمانت و کفالتی که در صورت گذرانیدن عرضی اپیل در عدالت مفصل بموجب مضمون ماسبق موکداست نداده باشد اجرای کار اپیل نکند *

آئین هشاد و نهم آنکه

بر محاسب و خزانهچی عدالت دیوانی صدر لازم است که جمیع مبالغ زیریکه از عدالتهای دیوانی مفصل میرسد و در عدالت دیوانی صدر بطریق و دیعتهای داخل شود حسابهای درست آن بنویسد و بر حاکم عدالت صدر لازم است که بعد انقضای هر شش ماه که ابتدای شمار آن از تاریخ اول اپریل گذشته میشود نقل درست حسابهای مذکور مع دستخط خزانهچی و محاسب و نیز دستخط خود نیز

تاکید و قدغن است که چنین نوکر را من بعدگاهی بی توسط یا بالتوسط در امور سرکار یا درکار و کار خود مشغول و مامور ندارد *

آئین نود و سیوم آنگه

در همه صورتهای که تأکيدات مخصوصه درین حکمنامه دران باب صادر نموده حاکم عدالت دیوانی صدر را می باید که بحسب عدل و انصاف و صفای ضمیر عمل کند *

آئین نود و چهارم آنگه

این قوانین و احکام و ضوابط بعد وصول در عدالتهای دیوانی مفصل و در عدالت دیوانی صدر در مثل اول برسرعامه در محکات مذکوره خوانده شود و استظهار یابد و بهر تعجیل که باشد بر زبانهای فارسی و سنکله برآستی و درستی ترجمه شده بخط واضح نوشته یا چاپه شود و تا عرصه که کم از یکماه نباشد درجای منظر مردم بکوشکی که عدالت دران می نشیند چسبانیده گردد *

آئین نود و پنجم آنگه

هر صوابدید و قانون و حکم و آئین که کورنر و کونسل سابق و کمبشی خاص و کورنر جنرل و کونسل و

عدالت

نشده باشد در انصورت خبر بایداد که از کدام کس وصول نشده و اگر محض حصه آن مبالغ و غیره

مذکوره پیشش رسیده باشد در انوقت خبر بایداد که کدام حصه رسیده و کدام نرسیده و از اسامی

قاصران آن بابتها مطلع باید ساخت *

آئین نود و یکم آنکه

حاکم عدالت دیوانی صدر را می باید که در هر قضیه که پیش عدالت او معلق است یا رو بکار شدنی

است در امتناع سرایت غرض و دخل نوکران خود و ربط آنها با جانبین کوشش مستمم و احتیاط

انتم بکار برد *

آئین نود و دوم آنکه

هر نوکر و متعلق حاکم عدالت دیوانی صدر که بی توسط یا بالتوسط بهر بهانه که باشد از جانبی من جانبین

قضیه که در عدالت صدر معلق و ماتم نام است مقدار زر و جنس قیمتی بگیرد نوعیکه جهت تخفیر

عدالت بعمل می آید در جس انداخته شود و مطابق رای حاکم عدالت بجزمانه سه چند مبلغ مانود

یا بحبس همند یا بایلام جسمی تعزیرش کرده آید و حاکم عدالت دیوانی صدر را از روی این آئین

تاکید

بعد ترقیم دستور العمل آئینها حکم جدید ملحق میگردد

از آنجا که از حکومت مملکت انگلیز حکم بدین مضمون رسید که کورنر جنرل و کونسل یا مشورت
خاص منجمله ایشان یا معین کرده ایشان برانفصال اپیلها و رجوعات که در مقدمات مالی از
محکمت مفصل بوقوع آید بنشینند بنا برین منشرح و متین میگردد که در هر مقام آئینهای ماسبق که
لقب جم و حاکم عدالت دیوانی صدر بقلم آید آنرا بانتساب محکمه عدالت دیوانی صدر بهر صورت
باید فهمید یعنی خواه در اختیار کورنر جنرل و کونسل باشد یا بدست مشورت خاص ایشان یا چندی از
کورنر جنرل و کونسل یا کسی از ایشان که بر طبق حکم مزبور بر محکمه مذکور مختار شوند در هر صورت
لقب مزبور را مراد از عدالت مسطور باید دانست تحریراً فم، التاریخ هشتم اپریل سنه ۱۲۸۳
عیسوی در کونسل خراج *

عدالت دیوانی صدر در باب تنفیذ حکم و اقتدار و اختیار عدالتی از عدالت‌های دیوانی مفصل و عدالت
 دیوانی صدر نسبت با اجرای حکم و صورت‌ها و دکرها و اعمال آنها و اجرای کار عدل و انصاف
 اصدار فرموده باشند در صورتیکه صوابدید و غیره مذکوره مشتمل باشد بر امتناع و تقید و اخراج
 بعضی مراتب از اقتدار و اجرای امر محکمت مذکوره غیر از امتناع و تقیدات و مستثنات
 که درین آئینها مندرج است متروک و رد شد و هر صوابدید و قانون و حکم که بوجهی مخالفت و
 مغایرت با این حکمنامه داشته باشد ازینوقت منسوخ و موقوف گردید *

و فی الحال حکم چنین است که بعد اول ماه اگست سنه ۱۷۸۱ یک هزار و هفتصد و هشتاد و یک این
 آئینها و ضوابط جهت انتظام امور عدل و انصاف در محکمت عدالت دیوانی مفصل و عدالت
 دیوانی صدر سوای در امریکه بعد ازین از روی صوابدید کورنر جنرل و کونسل یا حکم عدالت دیوانی
 صدر با استرضای ایشان تبدیل باید دستور العمل یکنه و قوانین جاریه خواهد ماند *

م
م
م

By Order of the Governor General and Council

WILLIAM CHAMBERS.

10th December 1782.

چون سهوهای چند بعد چنانچه دریافت آمد باید که خوانندگان بوقت مطالعه بحسب اشارات
ذیل بتصحیح مقامات مزبور قلم جاری کنند

در صفحه ۲۸	سطر ۱	بجای	یا مدعی علیه	و اینکه مدعی علیه
صفحه ۳۰	سطر ۱۰	بجای	۱۷۷۱	۱۷۸۱
صفحه ۳۱	سطر ۸	بجای	سه و نیم روپیه	سه روپیه دو آنه
صفحه ۳۵	سطر ۶ و ۷	بجای	مچلکای غیر حاضری	کفالت و ضمانت
صفحه ۳۶	سطر ۳	بجای	واضح	واضح
صفحه ۵۰	سطر ۹	بجای	مدعی	مدعی علیه
صفحه ایضا	سطر آخر	بجای	مدعی	مدعی علیه
صفحه ۵۷	سطر ۳	بعد	مشغول است و	یا تحت درج باید کرد
صفحه ۹۷	سطر ۱۱	بعد	یعنی	چترا درج باید کرد
صفحه ۱۰۶	سطر آخر	بعد	و دیعت	و درج باید کرد
صفحه ۱۱۳	سطر ۹	بعد	و نیز	خیر اینکه درج باید کرد
صفحه ایضا	سطر ۱۰	بجای	بامبالغ مذکوره	از کدام رسیده
صفحه ایضا	سطر ۱۱	بعد	ایضا	خبر درج باید کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

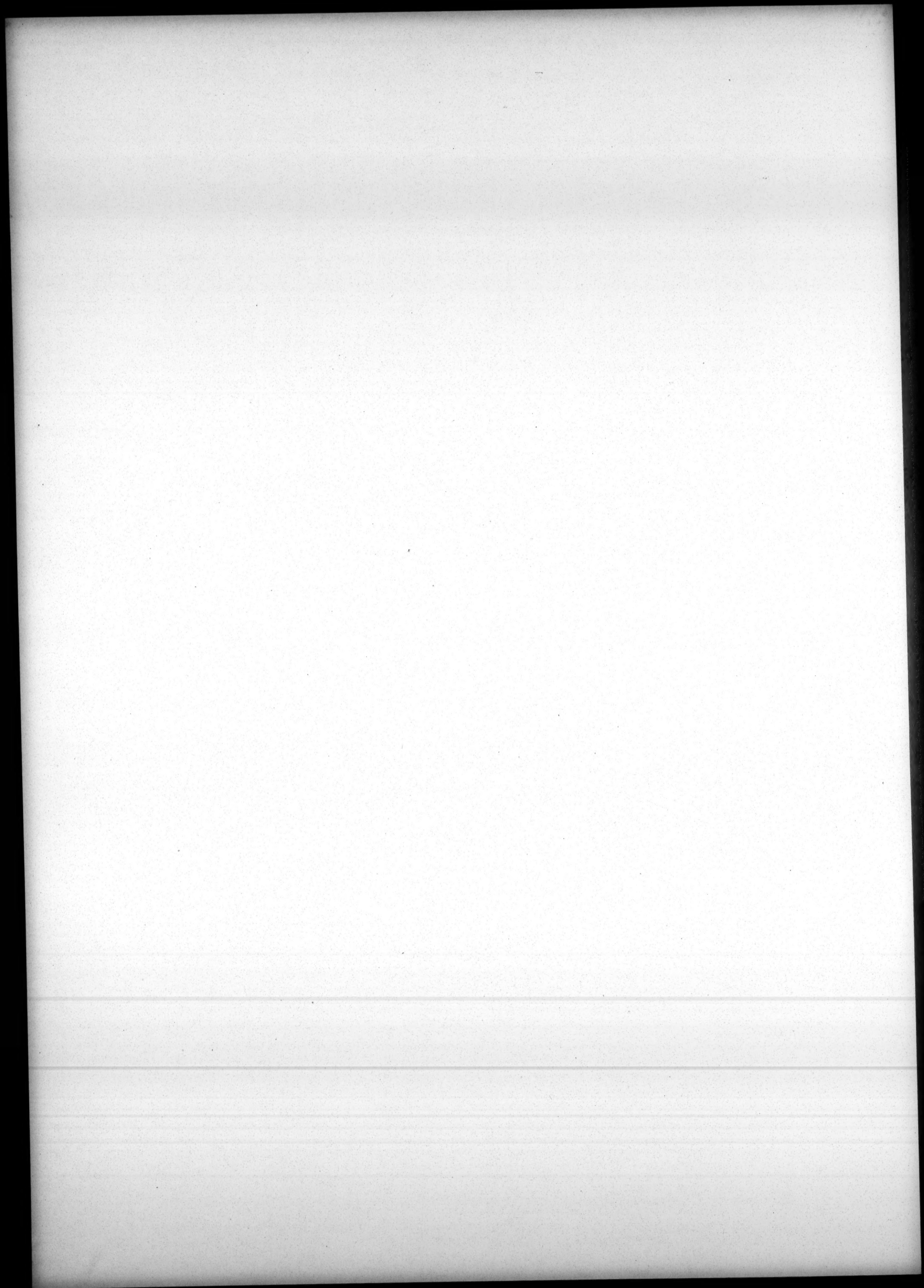
والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فقد حضر

الحضور

الشيخ

المعالي

الشيخ

المعالي

الشيخ

المعالي

الشيخ

المعالي

الشيخ

المعالي

الشيخ

المعالي

الشيخ

المعالي